





BIND

1964

PK

6530

Q35A17

1921

Qā'im Maqām, Abū al-Qāsim  
Dīvān-i shi'r

PLEASE DO NOT REMOVE  
CARDS OR SLIPS FROM THIS POCKET

---

UNIVERSITY OF TORONTO LIBRARY

---







کتابخانه

شعری

فانم مقام

ضمیمه سال دهم

مجله ارمنیان

تاسیس بهمن ماه ۱۲۹۸ شمسی

حق طبع و تقلید محفوظ

مطبعه برادران بهسرزاده



استاد بزرگ سخن نظم و نثر فارسی و تازی  
العالم السعيد والحكيم الفاضل الشهيد



سیدالوزراء میرزا ابوالقاسم قایم مقام فراهانی  
متخلص بثنائی طاب ثراه

PK  
5530  
Q35A17  
1721



# سید الوزراء میرزا ابوالقاسم

حقیقی قایم مقام فراهانی المتخلص بالثنائی

قائم مقام در سیاست خواجه نظام الملک و خواجه شمس الدین صاحب دیوان را مثال و در شعر تازی و پارسی متنبی و انوری را و در نثر ابن عباد و قابوس را همالست و گوئی شاعر عرب در وصف نظم و نثر وی این قطعه را سروده

❧ قطعه ❧

معان بدیعات النظام یخالها	ذو الفضل درافی العقود منظمها
تکاد معانیه خلال سطورہ	لحسن مبادی اللفظ ان تتکلمها
تاملت فی ترتیب اشکال خطہ	رایت ظالما عن ضیاء تبسمها

قائم مقام. اوراق پراکنده دفتر سلطنت قاجار را در عصر محمد شاه بارشته سیاست و سوزن تدبیر شیرازه بست و بهمین سبب دست جنایت خویش با مقراض سیاست بیکانه رشته عمرش را بزودی از هم درگست. برای پوشانیدن این جنایت بزرگ تاریخی رجال عصر محمد شاه در محو ساختن آثار نظم و نثر وی از هیچگونه خیانت و شناعة فروگذار نکرده و شاید بیش از سی هزار بیت اشعار وی را نابود کردند

نسخ مختلفه دیوان شعر قائم مقام آنچه دیده شده و در دست ها موجود است از خطی و چاپی هیچیک بیش از هزار و پانصد بیت نیست ولی ما بوسیله بیست و سه چهار کتاب خطی و جنک دیوان شعر این استاد بزرگ را بالغ بر سه هزار بیت تقریباً جمع آوری کرده و اینک بجامعه علم و ادب دنیا بنام ضمیمه سال دهم. جله ارمغان ارمغان میفرستیم.



شرح حال قائم مقام را یکی از احفاد نبیل و فاضل وی  
 (میرزا عبدالوهابخان قایم مقامی) سه چهار سال قبل از این  
 بخواهش دوست محترم ماو مستشرق معظم (پروفسورمار) معلم السنه  
 شرقیه در دارالعلوم شرقی لندن گرا دبا بهترین سبک و اسلوب نگاشته  
 و بحکم ( اهل البیت ادبی بمافی البیت) از هیچ نکته فرو گذار  
 نکرده و اینک طبع و نشر انرا بداره ارمغان واگذار فرموده اند  
 آقای میرزا عبد الوهابخان قایم مقامی بحکم اصول خانوادگی  
 و پاکی نسب فضایل و علوم را بمیراث و مکتسب مظهر تام و تالیفات  
 کرانهای وی مطبوع طبع خاص و عام است

از جمله تالیفات فاضل معظم یکی تاریخ جنک ژاپن و روس  
 است که در آغاز جوانی انجام داده است و از طرف دولت ژاپن بدریافت  
 نشان و هدیه مفتخر گردیده. دیگر رساله ایست در علم تیر اندازی  
 و در این کتاب شیرین و داپذیر که بزبان ادبی با کمال فصاحت  
 تالیف شده اغلب بلکه تمام اشعار اساتید را در موضوع تیر اندازی  
 ضبط و اشعار و لغات مشکل را حل و در حقیقت خدمت بزرگی بعالم ادب  
 و شعر انجام داده و عتق ریب این رساله در مجله ارمغان طبع و نشر خواهد شد

«وحید»







## ✽ هو الله تعالى ✽

شرح احوال مرحوم مغفور میرزا ابوالقاسم قایم مقام

سیدالوزراء رحمة الله علیه

دیباچه

چنین گوید عبد الوهاب الحسینی الفراهانی القایم مقامی  
ابن مرحوم میرزا علی محمد خان سید الوزراء ابن مرحوم میرزا علی قایم  
مقام ثالث ابن مرحوم مغفور میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی سیدالوزراء  
اتابیک اعظم صدر اعظم ابن مرحوم میرزا عیسی الشهیر بمیرزا  
بزرگ قایم مقام سید الوزراء که در سنه ۱۳۴۴ هجری مطابق سنه  
۱۹۲۵ عیسوی یکنفر از معلمین مدرسه السنه شرقیه بطرز بورغ  
که فعلا لنین گراد نامیده شده است موسوم به [ژرژمار] بطهران آمد  
و بنا بر مناسبتی با این بنده لطفی پیدا کرده و این رهی را جزو دوستان  
خویش محسوب داشت

معلم و استاد محترم پس از اطلاع از احوالات و خانواده این  
بنده بموجب مراسله که ذیلا درج میشود تقاضا نمود که شرح  
احوال مرحوم قایم مقام جد خود را که تا کنون هیچیک از فرزندان  
یا تاریخ نویسان مبادرت بنوشتن آن بطور مفصل و جداگانه نکرده اند  
برشته تحریر کشیده تقدیم اندوست مکرّم نماید

(مراسله)

خدمت ذیرفعت جناب آقای عبد الوهاب قایم مقامی مد ظله العالی  
قبله و امید گاهها . امید است که انوجود محترم در کمال صحت و



سلامت است و بعد بعرض میرساند که مدتیست گرفتار کسالت شدید شده‌ام و از کار باز مانده‌ام و عجالة اگر چه دردم مانع است دیگر نمیتوانم صبر کنم و يك عرض مختصری دارم. تالیف جناب <sup>الی</sup> که بنده تعریف انرا ارسال داشتم با کادمی روسیه بی نهایت مطبوع واقع گردیده است و علاوه بر آن از جنابعالی خواهش میشود که مشروحه راجع بجد خود مرقوم دارید و هرطور میل مبارك است مرقوم دارید اعم از مختصر یا مفصل فقط نکته هائیکه ذیلا عرض میشود در نظر داشته باشید که از قلم نیفتد و آن اینست

۱ - اسم و تمام القاب ۲ - اسامی والدین ۳ - مسقط الرأس  
 ۴ - محل تحصیلات ۵ - تاریخ وفات ۶ - تصنیفات (و اگر بطبع رسیده  
 تاریخ و محل طبع را مرقوم فرمائید) و ضمنا يك نسخه از مقاله  
 خود بنده ارسال میدارم اگر چه قابل توجه نیست ولی گمان نمیکنم  
 که غیر از جنابعالی کسی میل و رغبت مطالعه آن داشته باشد اینمقاله  
 يك بندیت از سلسله مقالات در فن تیر اندازی که بنده قبل از  
 مسافرت بایران برای چاپ حاضر کردم و در لندن گراگذارم  
 امید کامل دارم که قبل از مراجعت بنده دو قسمت دیگر این سلسله  
 انشاء الله از مطبعه بر آید یکی مقاله مختصر بنده در توصیف يك  
 رساله در تیر اندازی که در موزه خانه اسبائی موجود است و اندیگر  
 مقاله مفصله انجناب دیگر تصدیع نمیدهد باقی والسلام. اخلاص کیش  
 دکتر مار - ۴ اذرماه ۱۳۰۴ اصفهان

اینك این بنده بنا بر خواهش ایشان بتحریر این رساله اقدام  
 نموده و انرا بر دیباچه و سه فصل و خاتمه قرار داد



دیباچه سبب تالیف کتاب

فصل اول در نسب و شرح احوال پدر و اجداد مرحوم میرزا

ابوالقاسم قائم مقام

فصل دوم در شرح احوال مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام

فصل سوم در شرح احوال اولاد و اعقاب مرحوم قائم مقام

و قضایای بعد از قتل آن مرحوم

خاتمه در شرح احوال پدر و عم مؤلف و بنده نگارنده.

این سرگذشت را از روی کتبی که ذیلا اسامی آنها ذکر میشود نقل

و استخراج نموده بعلاوه اطلاعات خانواده گوی نیز ضمیمه است

تاریخ گلشن مراد در تاریخ زندیه تالیف میرزا ابوالحسن

غفاری کاشانی. کتاب مذکور در کتابخانه آقای حاج مخبر السلطنه

مهدیقلیخان هدایت موجود و هنوز بطبع نرسیده است.

روضة الصفای ناصری تالیف مرحوم رضاقلیخان هدایت

امیر الشعراء.

مجمع الفصحاء تالیف رضاقلیخان هدایت.

تاریخ قاجاریه مرحوم اسان الملك از مجلدات ناسخ التواریخ.

کتاب منتظم ناصری تالیف اعتماد السلطنه محمد حسنخان

مقدم. کتاب مرآت البلدان تالیف محمد حسن خان مقدم

کتاب خوابنامه مرحوم اعتماد السلطنه. (مبنای کتاب مذکور بر

محاكمه وزراء و صدور دوره سلطنت قاجاریه از زمان فتحعلیشاه تا

آخر سلطنت ناصرالدین شاهست) و هنوز بطبع نرسیده و نسخه

ازان در کتابخانه آستانه مقدسه رضویه و نسخه نزد آقای خان ملک

موجود است. کتاب اثار المعاصرین تالیف فروغ الدین اصفهانی که از تربیت



یافتگان مرحوم قایم مقام و کتاب دار انمرحوم بوده [ بنای کتاب  
مذکور از شرح احوال ادبا و فضلا و شعرای دوره قاجاریه است ]  
و در نزد محمد اقاخان وجدانی خلف مرحوم میرزا حاجی آقای  
واعظم موجود و هنوز بطبع نرسیده است ، کتاب زندیل مرحوم حاجی فرهاد  
میرزای معتمد الدوله ابن نایب السلطنه عباس میرزا ، کتاب منشآت  
مرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام ، تاریخ سر جان ملکم . کتاب سفر نامه  
کاسپارد روبل فرانسوی سرهنگ سواره نظام و مشایق قشون ایران  
در تبریز . کتاب سفر نامه گری بایدف وزیر مختار دولت روس در دربار ایران .  
کتاب سفر نامه اول ژاک موریه مستشار سفارت انگلیس ( مؤلف  
کتاب حاجی بابا )

## ❀ فصل اول ❀

در نسب و شرح احوال پدر و اجداد مرحوم میرزا ابوالقاسم  
قایم مقام

زمین گر گشاید همی راز خویش      بگوید سر انجام و آغاز خویش  
کنارش پر از تا جدا ران بود      برش پرز خون سواران بود  
پسر از مرد دانا بود دامنش      پر از خوب رخ جیب پیراهنش  
مرحوم مغفور میرزا ابوالقاسم قایم مقام سیدالوزراء اتابک اعظم  
صدر اعظم ، در زمان فتحعلیشاه بجای پدر پیشکار و وزیر اعظم عباس  
میرزای نایب السلطنه ولیعهد و پیشکار آذر بایجان بود و در زمان محمد  
شاه ابن نایب السلطنه بصدارت رسید . ابن مرحوم میرزا عیسی الشیر  
بمیرزا بزرگ قایم مقام سیدالوزراء که در زمان فتحعلیشاه مامور تربیت



ووزارت وپیشکاری عباس میرزای نایب السلطنه در حکومت آذربایجان بود. ابن مرحوم میرزا حسن که در خدمت برادر بزرگ خود مرحوم حاج میرزا محمد حسین وزیر جدایی مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام که در دربار زندیه مشغول خدمت بود. ابن میرزا عیسی بن میر ابوالفتح بن میر ابوالفخر بن میر ابوالخیر. این سه نفر اخیر معاصر سلاطین صفویه و معروف به میر مهر دار می باشند برای این لقب دو وجه ذکر کرده اند اول اینکه چون مهر امام الهام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در نزد آنها بوده و فعلا مهر در خانواده موجود است این لقب را داشتند دوم اینکه شاید مهر دار سلاطین صفویه بوده و این لقب با نهاد داده شده است.

ابن سید رضا ۷ ابن سید روح الله ۸ بن سید قطب الدین ۹ بن سید بایزید ۱۰ بن سید جلال الدین ۱۱ بن سید بابا ۱۲ بن سید حسن ۱۳ بن سید حسین ۱۴ بن سید محمود ۱۵ بن سید نجم الدین ۱۶ بن سید مجد الدین ۱۷ بن سید فتح الله ۱۸ بن سید روح الله ۱۹ بن سید هبة الله (۱) ۲۰ بن سید عبدالله ۲۱ بن سید صمد ۲۲ بن سید عبد المجید ۲۳ بن سید شرف الدین ۲۴ بن سید عبد الفتاح ۲۵ بن سید میر علی ۲۶ بن سید علی ۲۷ بن سید میر علی ۲۸ بن سلطان سید احمد ۲۹ (این سید اول کسی است که از این سلسله از مدینه منوره بایران آمده و در هزاوه (۲) فراهان توطن اختیار نموده و بدین واسطه اعقاب او بسادات هزاوه معروف می باشند

(۱) در یک نسخه نیل الله و در یک نسخه نیک الله دیده شده

(۱) اباقاخان بن هلاکو خان بعد از پدر در روز جمعه ۱۳ رمضان

سنه ۶۶۳ در هزاوه فراهان بر تخت خانی نشست [ نقل از تاریخ

نگارستان صفحه ۲۸۵ )



و مزارش فعلا در قریه مذکور موجود و زیارتگاهست ) ابن سید محمد ۳۰ بن سید حسن ۳۱ بن سید حسین ۳۲ بن سید حسن الافطس ۳۳ بن علی اصغر ۳۴ بن زین العابدین علی ۳۵ بن امام الهمام ابی عبدالله الحسین ۳۶ بن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوة الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین

❧ حاجی میرزا محمد حسین وزیر ❧

میرزا عیسی ولد میرزا ابوالفتح سه پسر داشت که اولی موسوم بود بحاج میرزا محمد حسین و دومی موسوم بمیرزا محمد حسن و سومی موسوم بود بمیرزا علی

حاج میرزا محمد حسین که معروف بوزیر میباشد تقریباً در حدود سنه ۱۱۸۰ هجری مطابق با سنه ۱۷۶۶ میلادی داخل در خدمت سلاطین زندیه شده و وزارت سه نفر از سلاطین آن طایفه را نمود و ادیبی یگانه و شاعری فرزانه بود و وفا تخلف مینمود چنانکه رفیق اصفهانی در جواب کاغذ او گفته که این بیت مطلع آنست  
وفا گوید

صبا بگو بجناب رفیق کای ز جبینت عیان علامت نور صداقتست و صفائی  
رفیق گوید

رسید نامه از حضرت وفا شکفتهم چو بینوا که رسد ناگهش ز غیب نوائی  
در کتاب تاریخ گلشن مراد در ضمن احوال شعرای معاصرین کریم خان و سلاطین زندیه راجع بحاج میرزا محمد حسین وزیر چنین نگاشته که  
عیناً درج میشود

وفا اسم شریف آن جناب آصف صفات حاج میرزا محمد حسین



حسینی اصلشان از هزاره من اعمال فراهان است در اوایل حال  
 بخدمت و وزارت نواب اعتضاد الدوله ولد محمد صادقخان اشتغال  
 وبعد از قتل نواب سابق الذکر در خدمت نواب کشورستان علیمراد  
 خان معزز و محترم بود وبعد از ارتحال آن جناب باز بدستور سابق  
 در خدمت نواب استظهار الدوله محمد جعفرخان منصب وزارت اعظم  
 داشتند و حضرتش در زمان دولت خود شغل وزارت را کما ینبغی  
 بروفق آورده وقاعده وقانون وزراء سلف مثل خواجه شمس الدین  
 محمد صاحب دیوان وخواجه نظام الدین علی را که سالها از ظهور  
 خصال ذمیمه وزراء پست فطرت بیهنر معدوم و مفقود الاثر بود  
 مجدداً احیا نموده همواره مجلس ارم مونسش مجمع شعرا و ارباب  
 کمال و محفل خلد مرتبتش منزل اصحاب فضل و افضال بود الحق  
 شخصی بلند همت و نفسی والارتبت صاحب اخلاق حمیده و از صفات  
 پسندیده انوزیر ارسطو نظیر و دستور فلاطون تدبیر انکه در فن  
 نظم و نثر تازی و پارسی ثالث اعشی و جریر و تالی انوری و ظهیر  
 است بنابراین لازم نمود که چند بیتی از منظومات ایشان در این کتاب  
 نگاشته خامه مشکین ختامه گردد

### قصیده

ای نام هما بوانت سر د فتر دیوانها طغرای دلا رایت تاج سر عنوانها  
 لیلای جمالت شد تا شهره هر شهری همچون تو افزون شد از ریک بیابانها

### بیت

ای باغبان چوباغ زمرغان تهی کنی کاری به بلبلان کهن آشیان مدار  
 آشیانی دادم از هر ریخته یادم آمد از سرای خویشتن



### غزل

صبا از جمد یار آورد بوئی      پریشانم چو آن زلف دوتا کرد  
دل آخر شد پی ان بوشتا بان      گرفتارم در این دام بلا کرد  
چومن بدم پریشان و دل افکار      که این غمازی از اول صبا کرد  
بکوشم نائی از نی زد نوائی      که نای هستیم را بینوا کرد  
نمیدانم چه کرد این ناله بامن      که چون نی بند بدم را جدا کرد  
شکایت رسم و ائین وفا نیست      و گرنه گفتمی بسا من چها کرد

و نیز در تاریخ مذکور در ضمن وقایع سال ۱۱۹۸ هجری  
مطابق سنه ۱۷۸۴ مسیحی و جلوس استظهارالدوله محمدجعفرخان زنداشاره  
بانتخاب این وزیر نموده که عیناً درج میشود

چون در نظام مصالح دولت و جهانداری و نسق منازم شوکت و  
شهریاری سلاطین معدلات گزین و خسروان صاحب نگین را برای  
وزراء و افر فراست کاردان و بصوابدید امنای کامل کیاست بخردان افتقار  
حاصل و احتیاج واقع است لهذا بعد از مشاهده و کنگاش در این خصوص  
قرعه این فال بنام نامی و اسم گرامی حضرت والا رتبت ارسطو  
نظیر و صاحب شوکت فلاطون تدبیر دستور خجسته صفات عالی همم و  
وزیر کامل الذات عطار د شیم فرازنده رایت کمالات بیحد و حصر  
و انتظام بخش عقود جواهر نظم و اثر محیی مراسم اصف بن برخیا  
و سلاله دودمان حضرت خاتم الانبیاء و سید الاوصیا شمس فلک  
نکته دانی میرزا محمد حسین حسینی فراهانی وزیر والد بزرگوار  
مبرور خود زده و حضرتش را بوزارت دیوان اعلی سرافراز فرمود  
و نیز در کتاب مذکور در موقع شکست استظهارالدوله در



سال ۱۱۹۹ هجری مطابق سنه ۱۷۸۵ میلادی از خسرو خان والی اردلان و کردستان ذکری از این وزیر کرده است که عینا نگاشته میشود «بنابر این اسمعیل خان و خسرو خان روی از میدان معارضه برتافتند امراء و غازیان نیز بملازمت استظهار الدوله شتافته و در امفهان شرف خدمت آنحضرت را دریافتند و جناب آصف نشانی میرزا محمد حسین فراهانی وزیر سرکارآمدور ضمن فرامینی که بجهت اعلام وقوع این قضیه که از قضایای حضرت آفریدگار بود روانه اکثر بلاد و امصار میفرمود این شعر را مندرج نمود که از اثر طبع آنجناب آصف صفات است بیت

همچو درختی که او بشکند از بار خویش قامت والای ما از اثرشان شکست»  
مرحوم رضاقلیخان در مجمع الفصحا جلد دوم صفحه ( ۵۲۷ )  
چنین نگاشته است

وفای فراهانی نام شریفش میرزا محمد حسین سیدی جلیل و دیاری نبیل پدر جناب میرزا عیسی ملقب بقائم مقام بزرگ بوده مدتی وزارت سلاطین زندیه را نموده بعد از انقراض آن دولت بی سامان بدولت ابد مدت قاجاریه خدمات عظیمه کرد و در سنه در گذشت دیوانی دارند از غزلیات آن جناب برخی نوشته میشود

وفا مبادا افتاد گان فرا موشت دوروزا گرفت بکشت بهرامتجان برداشت  
سرجان ملکم انگلیسی در تاریخ ایران راجع بمرحوم حاج  
میرزا حسین وزیر در جلد دوم باب ۱۹ صفحه ۶۲ چنین مینویسد  
که عینا نقل میشود

یکی از مؤلفان که نمیتوان او را رد کرد گوید که جعفر خان با رعایا بمروت و باغربا و اجانب بتواضع و مهربانی ساول می کرد



طبیعتی حلیم داشت و بعدل و انصاف مایل بود این تعریف از وقتی  
استکه جعفر خان سرگرم بساده تجمل و بالنسبه آرامی داشت  
اراده امور برای و رویت میرزا حسین میگذاشت و مشار الیه پدر  
میرزا بزرگ وزیر نایب السلطنه عباس میرزا است و او مردی بود  
عاقل و مذهب و از محترمتترین اهل روزگار خود بود در انظار  
و طباع واقعی تمام و رسوخی بی نهایت داشت

خلاصه چنانکه ذکر شد میرزا محمد حسین وزیر چندین سال  
وزارت ایران را نموده و میرزا محمد حسن برادرش هم در خدمت  
او روزگاری بسر میبرد تا بعد از انقراض دولت زندیه بدست  
آقا محمد خان قاجار بر حسب امر این پادشاه این دو برادر از شیراز  
که در زمان زندیه پایتخت مملکت بود بطهران آمدند

آقا محمد خان بمیرزا محمد حسین وزیر تکلیف قبول خدمت  
نمود ولی آن مرحوم پیرایه بانه قرار داد و از قبول خدمت در  
دربار قاجاریه خود داری نمود چون آقا محمد خان اصرار را از  
حد گذرانید ناچار آن مرحوم از آقا محمد خان درخواست نمود که  
من پیر شدم و دیگر نمیتوانم درست از عهده خدمت برایم بنا بر  
این استدعا مینمایم که مرا از خدمت معاف فرموده و در عوض  
میرزا عیسی مشهور بمیرزا بزرگ که برادر زاده و داماد من است  
و دارای معلومات فضلی و منشی قایل و لایق رجوع همه نوع  
خدمت میباشد معرفی می کنم که بجای من در دربار قاجاریه رجوع  
خدمت باو بشود و بما نیز اجازه داده شود که رفته در عتبات عالیات  
مجاورت اختیار نمائیم آقا محمد خان تقاضای آقایی را فوراً پذیرفته



و آنها بعتبات عالیات رفته و در آنجا تا آخر عمر مجاورت گزیدند  
در زمان مجاورت عتبات ازان سید بزرگوار دیگری خبری در دست  
نیست ولی معلوم است انمرحوم تا هزار و دویست و دوازده مطابق  
۱۷۹۷ عیسوی درین جهان فانی زیست نموده است و چون هردو  
در يك سال بدرود زندگانی گفتند بنا براین شاعری تاریخ فوت  
انها را در این بیت ذکر کرده است فرد

در جنان شد مقیم تا باید یا حسین و حسن حسین و حسن

(میرزا عیسی مشهور بمیرزا بزرگ قائم مقام سید الوزرا)

میرزا عیسی الشهیر بمیرزا بزرگ پدرش میرزا حسن و عمش  
حاجی میرزا محمد حسین وزیر بود بعد از رفتن پدر و عمش  
بعتبات عالیات میرزا بزرگ در طهران اقامت گزید و در سلك وزراء  
در بار قاجاریه منسلک گردید ولی چون اقامه محمد خان اغلب اوقات  
در سفر و محاربات بود لهذا رجوع خدمت بمیرزا بزرگ نشد  
که لیاقت و قابلیت و معلومات او معلوم گردد

مرحوم رضاقلیخان در مجمع الفصحا جلد دوم ص ۴۲۵ چنین

نگاشته است

قائم مقام فراهانی اسم شریفش میرزا عیسی و شهیر بمیرزا  
بزرگ ابن میرزا حسین فراهانی چون بخضرت خاقان صاحبقران  
تقرب یافت و مقرر شد که نواب مستطاب شاهزاده عباس میرزا  
بایالت اذر بایجان اختصاص یابد و جناب میرزا محمد شفیع مازندرانی  
صدر اعظم حضرتش را در تبریز استقلال دهد او را نایب مناب  
خلافت عظمی خواندند و جناب میرزا بزرگ را قائم مقام صدارت



کبری لقب دادند و در اذر بایجان مصدر خدمات عمده گشت و  
رفتاری بسزا کرد وزیری صائب تدبیر صافی ضمیر کافی خلیق دانای  
شفیق بود والد ماجد میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانوی است که ثنائی  
تخلص فرمودی و ثنای سلطان عهد سرودی بالاخره در سنه ۱۲۳۷  
رحلت یافت این چند بیت منسوب بان جناب است

خدا یگان سلاطین و شهریار جهان جهان جو دو کرم روزگار امن وامان  
ابوالمظفر فتح علیشه آنکه سپهر دهد ز خاک درش زیب افسر و کیوان  
ایضا

شهنشاه جهان فتحعلیشه خسرو گیتی که چون او دیده گیتی نبیند داد گر دیگر  
الی آخر

چون میرزا بزرگ قائم مقام در ظل توجه عمر خود مرحوم  
حاج میرزا محمد حسین وزیر میبود ان مرحوم بملاحظه آنکه اولاد  
ذکور نداشت او را بجای فرزند قبول نموده و در خطاب هم  
باو فرزند می گفت لهذا اغلب مورخین در این باب اشتباه کرده  
و میرزا بزرگ را پسر مرحوم حاج میرزا محمد حسین نوشته اند  
مرحوم فرهاد میرزای معتمد الدوله ابن عباس میرزای نایب السلطنه  
در کتاب زنبیل صفحه ۸۵ قصیده از مرحوم ملا مهر علی ادیب  
تبریزی متخلص بفدوی در مدح مرحوم میرزا بزرگ قائم مقام  
ثبت نموده که مطامع و مدیجش ذیلا درج خواهد شد ضمنا میرزا  
بزرگ قائم مقام را بدین عبارات ستوده است

هذا قصیده فريدة مصدرة بالمضاحك الطریفة والمطایبات الطریفة  
تمهید الامتداح صاحب السدة المنیعة والدوحة الر فیعة اعنی ملاذ  
المسلمین و كهف المجاهدین وقامع اعداء الدین ذوالریاستین و



جامع الرقبین و کیل السلطنة العظمی و امین الدولة الکبری مدار فاک  
العز و المناعة و تقطة دائرة الرفعة و الشهامة المنعقد علی بروق  
حسبه الوفاق و الماتشر ضیاء نسبه فی الاناق مظهر شمایل اجزاده  
الکرام و مقرب ارائت السلاطین العظام انذی له الرعية کالامة و  
هولها کالامام سمي المسيح علی نبینا و علیه السلام الشهیر بقائم مقام  
نضر الله حدایق عزه و ریاض شریکته ما غبرت لغبراء و اخضرت الخضراء  
قصیده

هم العزوبة افنى شبا ى      یا قوم هل من اهل الثواب

لا من امیر او من وزیر	یصفی اذا ما اسمعه باى
الامحیصی عیسی الحسنی	تاج المنارق فخر الرقاب
بدرینادی شمس المعالی	در یکنی ابن الشهاب
نسل کجده خیر البرایا	من لا یحب شر الدواب

سر هفت گانه پاردرویل فرانسیس سر هفت سواره نظام و مشق و معام  
قشون ایران در اذربایجان که در ۱۸۱۲ میلادی مطابق ۱۲۲۸ و  
۱۸۱۳ مطابق ۱۲۲۹ هجری در ایران وده در سفرنامه خود که  
در پاریس در سنه ۱۸۳۸ مطابق ۱۲۴۴ بتبع رسید در جلد اول  
صفحه ۲۴۱ در ضمن احوال عباس میرزا و اینکه چه باعث شد که  
عباس میرزا طرف میل و توجه اقامه محمد خان قاجار گردید و بابا خان  
فتحعلیشاه را وادار کرد باوجود اینکه محمدعلی میرزادولت شاه بزرگتر  
از عباس میرزا بود او را بولیعهدی انتخاب نماید شرحی نوشته است  
و در ضمن فصلی که توجیهات مخصوص مؤسس خانوادۀ قاجاریه را  
عباس میرزا شرح داده در باب انتخاب میرزا بزرگ قائم مقام برای



خدمت عباس میرزا چنین مینویسد که ذیلاً ترجمه میشود  
 اقامحمد خان از بدو امر یکی از وزرای خویش را بتربیت عباس  
 میرزا برگماشت و او میرزا بزرگ بود که از سیاستمداران بزرگ  
 و تجربه و حزم فوقالعاده داشت میرزا بزرگ آداب سلطنت و ریاست  
 را از طغولیت بوی اموخت و صفات حسنه که شایسته بزرگان و ابناء  
 ملوکست و امروز عباس میرزا بانها متصف میباشد از اثر تربیت میرزا  
 بزرگست که در نهاد او پرورش داده و بحد کمال رسانیدد است

باین لحاظ و قتیکه بابا خان فتحعلیشاه بتخت بنشست با وجود  
 اینکه عباس میرزا خیلی جوان بود در انتخاب او بولیعهدی و فرمان  
 فرمائی اذربایجان تردیدی ننمود و این پیرمرد محترم از آن زمان  
 سنه ۱۸۱۳ مطابق ۱۲۲۹ تا کنون دمی از عباس میرزا منک نشده  
 است و هنوز بالقب قائم مقامی و منصب وزارت اعظم مشغول خدمت  
 می باشد

ژاک موریه مستشار سفارت انگلیس مؤلف کتاب حاجی بابا که  
 در زمان سفارت سیرجون هارفورت در سنه ۱۸۰۸ و ۱۸۰۹ میلادی  
 مطابق ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ هجری بایران آمده در سفرنامه اول خود  
 جلد دوم صفحه ۴۷ چنین مینویسد

میرزا بزرگ صدر اعظم نایب السلطنه بنظر من سرآمد تمام آدم  
 هائست که من در ایران دیدم من از طرف سفیر برای او هدیه بردم  
 میرزا بزرگ از قبول آن امتناع نموده و ضمناً اظهار داشت که چون در  
 ایران معمول چنین است که دست خالی نزد بزرگان نمیروند خوب  
 است این هدیه را که برای من آورده اید از طرف خودتان بشاهزاده



پیشکش نمائید در مملکتی که تمام مردم پولکی میباشند اینکار خیلی تعجب اور و خارق عادت از این شخص بنظر آمد که ذکر نمودم میرزا بزرگ خیلی برای من از بهبودی اوضاع اذربایجان صحبت نمود که تحت اداره نایب السلطنه این ترقیات را کرده است ولی هیچ از خودش اسمی نمیبرد که او هم در این تشکیلات و بهبودی اوضاع اذربایجان شرکت داشته بلکه عامل کلی بوده است و دائما از لیاقت عباس میرزا صحبت مینمود میرزا بزرگ بمن گفت که در ظرف یکسال نایب السلطنه توپخانه اذربایجان را بدرجه تکمیل کرده است که با توپخانه روس همدوشی میکند و پیاده نظام بقدری خوب تربیت شده اند که بتصدیق خود روسیهها میتوانند در برابر قشون روس مقاومت نمایند و نیز میگفت که برای تعلیم و تربیت قشون برای امر ختن تاکتیک نظامی و قلعه سازی بانها نایب السلطنه تمام کتابهای فرانسه و روس راجع باین علم و فن را داده است ترجمه بفارسی کرده اند که بموقع عمل درآورد و نیز میرزا بزرگ میگفت که در تمام ایران نایب السلطنه تنها کسی است که نقشه های نظامی و جغرافی و صورتهای ماشین های اسلحه سازی را که در اروپا معمول است در نزد خود جمع نموده و موجود دارد و باز باین اضافه کرد که اخیرا در اذربایجان معادن آهن و مس پیدا کردیم ولی متاسفانه بواسطه نداشتن عملیات بصیر استفاده که باید از آنها بشود بعمل نیامده است و نیز میرزا بزرگ اظهار میداشت که امروز در تبریز بهتر از اصفهان توپ ساخته میشود و نیز میرزا بزرگ میگفت که در تبریز اخیرا توپ کوهستانی اختراع شده که بواسطه قاطر همراه سوار در کوه های سخت برده میشود صورت عده نفرات



قشون اذربایجان که میرزا بزرگ صدراعظم نایب السلطنه بمن داد از اینقرار است سوار بیست و دو هزار نفر وای چون دران ایام که من در تبریز بودم دران فصل سال اسبهارا بچراگما فرستاده بودند سه هزار نفر سوار بیشتر در شهر تبریز نبود پیاده دوازده هزار نفر پیاده نظام که مطابق نظام اروپا مرتب شده اند شش هزار نفر جمع کل نفرات چهل هزار نفر این قشون بترتیب بنیچه زیر اسلحه آمده اند وای لباس و غذای انها را عباس میرزا میدهد

گری بایلدف سفیر دولت روس در ایران که در سنه ۱۲۴۴ هجری مطابق سنه ۱۸۲۹ در طهران بقتل رسید در کتابی که راجع بایران تالیف نموده در جلد سوم صفحه ۱۳۷ در ضمن احوال عباس میرزا چنین مینویسد که ترجمه ان از اینقرار است

عباس میرزا یکنفر وزیر روحانی درویش صفت خوب دارد و ان میرزا بزرگ قائم مقام است و پسر او میرزا القاسم وزیر اذربایجان است از این عبارت همچو مستفاد میشود که نویسنده منصب و شئونات و سمت قائم مقام را که مرئی و وزیر اعظم نایب السلطنه بوده است درست تشخیص نداده لهذا بوزارت روحانیت تعبیر کرده است خلاصه آنکه بعد از قتل اقا محمد خان که در سنه ۱۲۱۱ مطابق ۱۷۹۷ اتفاق افتاده و جلوس فتحعلیشاه و استقرار سلطنت اول خدمتی که در دولت قاجاریه بمیرزا بزرگ ارجاع شد این بود که در سنه ۱۲۱۸ مطابق ۱۸۰۳ فتحعلیشاه حسن علیمیرزای پسر خود را حکومت طهران داده و میرزا بزرگرا بوزارت شاهزاده منصوب فرمود چون یکسال از این قضیه گذشت و مراتب کفایت و لیاقت مرحوم میرزا بزرگ مشهود فتحعلی



شده گردید و برای وزارت اذربایجان و پیشکاری نایب السلطنه هم  
 یث نفر شخیص کافی دانای عاقلی ضرور بود لهذا میرزا بزرگ را  
 از میان اعیان و رجال و وزراء و نجباء در باری انتخاب نموده و نزد  
 عباس میرزای نایب السلطنه به تبریز گسیل داشت این ما موریت در  
 سنه ۱۲۱۹ مطابق ۱۸۰۴ بود که بمیرزا بزرگ داده شد نیابت سلطنت  
 و ولایت عهدی عباس میرزا و مسافرت او به تبریز در سنه ۱۲۱۳ هجری  
 مطابق ۱۷۹۸ عیسوی بوده است میرزا بزرگ پس از ورود به تبریز مشغول  
 انتظام امور گردیده و در آن موقع قشون دولت ایران بسرگردگی  
 نایب السلطنه بروس مشغول جنگ بود تا در سنه ۱۲۲۲ مطابق ۱۸۰۷  
 میلادی بواسطه پیشنهاد ناپلئون امپراطور فرانسه دولت ایران در  
 صدد تنظیم قشون بترتیب جدید اروپا برآمد زیرا که تا آن تاریخ  
 قشون دولت ایران بطور دا و طالب و سیر نظامی بود اول قدمی که در  
 این راه گذاشته شد این بود که قشون ایالت اذربایجان از حسن  
 تدبیر میرزا بزرگ قائم مقام مرتب گردید و بقانون نظام اروپا منظم  
 شد و بواسطه آوردن معلمین از فرانسه کار خاجات ترب ریزی و باروت  
 کوبی و غیره در تبریز در اندک وقت دائر گردید چنانکه در سنه ۱۲۲۳  
 مطابق ۱۸۰۸ که نایب السلطنه برای کسب تکلیف و خواستن دستور در  
 باب جنگ و صلح با دولت روس میرزا بزرگ را روانه طهران و حضور  
 شاه نمود میرزا بزرگ قائم مقام هم فوجی از قشون اذربایجان را  
 که نظام جدید آموخته بودند از نظر شاه در طهران گذرانیده و مورد  
 تحسین و التفات واقع گردید و با جواب نامه و دستور کافی معاودت  
 کرد چون (طور محضوف) سردار قشون روس حسب الامر امپراطور کل



ممالك روسیه از نایب السلطنه تقاضا نمود که لازمست با میرزا شعیب صدر اعظم و یا با میرزا بزرگ وزیر نایب السلطنه برای متارکه حین ملاقات نماید لهذا نایب السلطنه مراتب را بدربار طهران اطلاع داده و کسب تکلیف نمود فتحعلیشاه هم فوراً میرزا بزرگ را بلقب قائم مقامی و نیابت وزراء ملقب نموده و مأمور کرد که با سردار روس ملاقات نماید این امتیاز در سنه ۱۲۲۵ مطابق ۱۸۱۰ میلادی به میرزا بزرگ داده شد میرزا بزرگ قائم مقام بر حسب تقاضای (طور مسوف) و امر دولت متبوعه خود در حدود تفلیس با سردار روس ملاقات نمود ولی بواسطه تقاضای غیر قابل قبول و تحمل دولت روس نتیجه مطلوب به از این ملاقات حاصل نگردید و قائم مقام از نزد (طور مسوف) با کمال احترام معاودت کرد و نیز در این سال بواسطه خدمات شایان قائم مقام مورد التفات شاه واقع شده و بلقب سید الوزراء ملقب گردید و نیز در این سال ۱۲۲۵ مطابق ۱۸۱۰ میلادی میرزا بزرگ قائم مقام از طرف نایب السلطنه بطهران آمد و در مراجعت دویست هزار تومان مصحوب او گردیده که در سرحدات ایران و روس ایجاد قلاع نظامی و استحکامات لازمه بنماید قائم مقام در زمان توقفش در طهران از دربار شاهی درخواست نمود که میرزا حسن فرزند ارشد او را بوزارت نایب السلطنه منصوب نمایند تقاضای مشار الیه مورد قبول واقع شده و میرزا حسن بوزارت نایب السلطنه سرافراز گردید و چون در دوم محرم ۱۲۲۶ مطابق ۲۷ ژانویه ۸۸۱۱ میلادی میرزا حسن وزیر پسر قائم مقام در تبریز وفات یافت لهذا مرحوم میرزا بزرگ قائم مقام فرزند دیگر خود میرزا ابوالقاسم را که در طهران نایب مناب او بود بوزارت نایب السلطنه پیشنهاد نمود



و پیشنهاد مشارالیه مورد قبول واقع شد میرزا ابزرک قائم مقام بعد از تفویض امر وزارت بکف کفایت فرزند خود میرزا ابوالقاسم تقریباً گوشه گیری را پیشه خود ساخته بعبادت و مجالست علما و ادباء و روزگار میگذرانید تا در ذیحجه ۱۲۳۱ مطابق ماه اوت سنه ۱۸۲۲ میلادی در تبریز در سن هفتاد سالگی بمرض وبای عام مرحوم شده و در جوار مزار کثیر الا نوار شاه همزه در تبریز مدفون گشت

این شخص از همد و اورع و اعدل روزگار خود و از اقطاب عصر محسوب میگردید و بقدری خوش اخلاق و خوش رفتار با مردم بود که مزارش فعلاً در تبریز یارتگاه خاص و عام است و بهمین جهات که ذکر شد نایب السلطنه نهایت احترام را ازان مرحوم مرعی میداشت چنانکه در خطاب اغلب او را پدر میخوانده است و ان مرحوم بدون استخاره و مشاوره با خداوند هیچ کاری اقدام نمینود چنانکه در مرض موتش از کلام الله مجید استخاره در باب رجوع بطیب نمود این آیه مبارکه آمد (اذ قال الله یا عیسی انی متوفیک و ارفعک الی) چون آیه شریفه خبر از موت داد مرحوم قائم مقام از رجوع بطیب خود داری نمود و در همان دو روزه وفات کرد این شرح در ظهر قرآن ان مرحوم که فعلاً در نزد این بنده نگارنده موجود میباشد از گفته مرحوم حاج میرزا مهدی مجتهد شهرستانی اعلی الله مقامه نوشته شده است تاریخ فوت ان مرحوم را ملا مهر علی خوبی متخلص بقندوی درین مصراع ذکر کرده است

(مهدالسموات عیسی قهنی) (۱۲۳۷)

تالیفات ان مرحوم سه رساله ذیل است: رساله اثبات نبوت، رساله



جهادیة کبیر رساله جهادیة صغیر اما دست تطاول روزگار عین انها را از بین برده وای چون میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی فرزندان مرحوم دیباچه بر هر سه رساله نوشته که در کتاب منشآت مرحوم بطبع رسیده حکایت از وجود انها مینماید بدین تفصیل که ذکر میشود دیباچه رساله جهادیة کبیر در صفحه ۲۴۷ کتاب منشآت مرحوم قائم مقام دیباچه جهادیة صغیر در صفحه ۲۹۱ منشآت دیباچه رساله اثبات نبوت در صفحه ۲۹۹ منشآت.

خدمات ان مرحوم بمملکت و ایجاد نظام در ایران و مرتب نمودن قشون اذربایجان و آوردن معلمین از اروپا برای ترتیب قشون و جعل اسامی برای مراتب مناصب نظام از قبیل سردار برای افراد قشون و سر جوقة و نایب و سلطان و یاور و سر هنگ و سر تیپ و امیر پنجه و امیر تومان و سردار برای سایر مراتب نظام و دائر نمودن کارخانجاتست چنانکه شمه از ان ذکر شد.

مرحوم میرزا بزرگ قائم مقام دو زن داشت یکی دختر مرحوم حاج میرزا محمد حسین وزیر عمر خود که از او سه پسر داشت میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا حسن وزیر که در حیات پدر در سنه ۱۲۲۶ چنانکه ذکر شد در تبریز وفات یافت و میرزا معصوم متخلص بمحیط که در شاعری یگانه عصر خود بود در سنه ۱۲۲۵ مطابق ۱۸۱۰ میلادی نیز در حیات پدر وفات نمود شمه از احوال ان مرحوم در کتاب مجمع الفصحا جلد دوم صفحه ۷۳۳ مندرج است. زن دیگر ان مرحوم از اترک اذربایجان بود و از این عیال یک پسر و یک دختر داشت.

پسرش حاج میرزا موسی خانست و بواسطه زهد و ورع فوق العاده



طرف توجه عموم واقع گردیده چنانکه بعد از قتل مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام برادرش تولیت استانه مقدسه رضویه حضرت امام رضا علیه السلام از طرف دولت باو واگذار گردید و تا سنه ۱۲۶۲ مطابق سنه ۱۸۴۶ میلادی که آن مرحوم در خراسان وفات یافت باین شغل برقرار بود و بواسطه دیانت عملیات آن مرحوم هنوز در خراسان ضرب المثل است و یکی از صبیای فتحعلیشاه عیال آن مرحوم بود . حاجیه خانم که متعلقه ملک قاسم میرزا پسر فتح علیشاه بود ( واقعه املاک موقوفه قائم مقامی واقعه دز تیریز و مشهد )

## ❀ فصل دوم ❀

در شرح احوال مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام

سیدالوزراء طاب الله ثراه

مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام سیدالوزراء اتابیک صدر اعظم متخلص به ثنائی پدرش مرحوم میرزا عیسی الشهیر بمیرزا بزرگ قائم مقام و مادرش دختر مرحوم حاج میرزا محمد حسین وزیر که شرح احوال آن مرحوم در فصل اول ذکر شد آن مرحوم در حدود سنه ۱۱۹۳ مطابق ۱۷۷۹ میلادی متولد شده و در ظل توجه پدر و اجداد خود تربیت یافته و حظی وافر و بخشی بسزا از علوم متداوله آن زمان ایران از قبیل نحو و صرف و معانی بیان و منطق و عروض و تافیه و حکمت و عرفان و لغت و حسن خط و انشاء و غیره برده چنانکه در عصر خود سرآمد اقران بلکه در سایر اعصار مثل او دبیری فرزانه و ادیبی یگانه و شاعری



ماهر نشان نداده اند در تحریر و انشاء مراسلات دم مسیحی و در حسن خط ید بیضا مینمود ( مترسلان رقعۀ منشآت را چون کاغذ زر میبردند و قصب الجیب حدیثشرا چون نیشکر میخورند ) فعلا منشآت انمرحوم سرمشق تمام نویسند های فارسی زبان و زینت بخش مجلس ادبای ایران است

مرحوم محمود خان ملک الشعرا که نوادۀ مرحوم فتحعلی خان ملک الشعرا و از ادباء عصر خود بود در دیباچۀ کتاب منشآت انمرحوم را بدین عبارت ستوده است که عینا نگاشته میشود

رسائل و مفاوضات و فرامین و نامجات و حکایات بهجت انگیز و نوادر طیبت امیز از مکتوبات سید بزرگوار وزیر عالی مقدار حاصل گردون و نتیجۀ ادوار قرون طرازندۀ معانی مسام اقا صی و ادائی داهیۀ عصر باقعۀ دهر جناب رزوان سب میرزا ابوالقاسم قائم مقام که منتشر و متشرق بود اوقات گرامی خرج و در این مجموعه درج گردد

الحق تا مترسلان دکان ادب گشاده و متاع هنر بروی نهاده و نامۀ بلاغت را بخط آراسته و خامۀ فصاحت را بقط پیراسته اند دست خرد را چنین وزیری و ملک ادب را چنین مشیری و باغ فضل را ثمری بدین شیرینی و کان هلم را گوهری بدین رنگینی نشان نداده است الخ

مرحوم رضا قلیخان الله باشی هدایت امیر الشعراء در کتاب مجمع الفصحا در ضمن احوال شعراء معاصرین جلد دوم صفحۀ ۸۷ مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام را چنین توصیف کرده است



تنائی فراهانی رحمه الله علیه نام شریفش میرزا ابوالقاسم  
خلف الصدق میرزا بزرگ قائم مقام مشهور است وزیر ارسطو نظیر  
سرکار حشمت مدار شهربار غازی و نایب السلطنه مغفور و ولیعهد  
مبرور بود بعد از رحلت والد ماجد خود شاهنشاه گیتی پناه عرش  
اشیان او را مانند پدر قائم مقام لقب فرمود سالهای سال در نهایت  
جلال در پیشگاه ولیعهد مبرور پیشکاری کرده در کمالات صوری و  
معنوی و نظم و نثر عربی و فارسی سرآمد اقران و امثال خود  
گشته و در مراتب کفالت و کفایت از همکشان در گذشته و در اوایل  
جلوس شهربار کامکار پادشاه مغفور محمد شاه قاجار نهایت اعتبار را  
داشته بعضی از اهل غرض رایت سمایت او افراشته بر حسب تقدیر  
به پنجه قهر قهرمان ایران اسیر گشت و در سنه ۱۲۵۱ در گذشت  
از اشعار او است الخ

مرحوم محمد حسن خان مقدم اعتماد السلطنه در کتاب  
مرآت البلدان در ضمن وقایع سنه ۱۲۵۱ مطابق ۱۸۳۵ در باب میرزا  
ابوالقاسم قائم مقام چنین نگاشته است ( اگرچه بخوبی معلوم است  
که تاریخ را با ملاحظه از دولت وقت نوشته است ) هم درین سال  
میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی که بمنصب وزارت و صدارت  
عظمی سرافراز و فاضلی دانشمند و دایری بی مانند بود چون مدتی  
می گذشت که اطوار او منافق رأی مبارك سلطنت و مخالف صلاح  
و سداد حال دولت بود غرور منصب و نخوت ریاست انجنا برا از  
مشاوره در امور و مراعات رای مبارك پادشاهی باز داشته و نزدیک  
بود در کار ملك خلی تمام راه یابد چه نیت انجناب پیوسته تو هین



امر سلطنت بود مع هذا هنگامی که موکب پادشاهی بعزم بیلاق از شهر  
 بیباغ نگارستان نقل و مکان فرموده و قائم مقام در باغ لاله زار متوقف  
 بود در سالخ شهر صفر سنه ۱۲۵۱ مطابق ۲۶ ژون سنه ۱۸۳۵  
 میلادی آن جناب را بیباغ نگارستان احضار فرموده بی آنکه بشرف  
 حضور نائل شود و حیاء جبلی شاه مکافات کارهای او را بتأخیر  
 اندازد او را هلاک کردند و پیوستگان و فرزندان او را مآخوذ و  
 برادر زاده اش میرزا اسحق را از تبریز مسلوب الاختیار نمودند  
 و نیز در کتاب منتظم ناصری در ضمن شرح وقایع سنه ۱۲۵۱  
 مطابق ۱۸۳۵ عماد السلطنه چنین نوشته است

در این سال چون میرزا ابوالقاسم قائم مقام با صابت رأی مملکت  
 را نظمی داده بود غرور بر طبع او مستولی گردیده و بی استیذان  
 از اعلی حضرت بعضی تصرفات در امور کرد

نواب جهانگیر میرزا در تاریخیکه نوشته چنین مسطور میدارد  
 که قائم مقام چون مملکت ایران را از همه گردنکشان خالی و جمیع  
 اولاد خاقان را در قبضه اختیار خود یافت بانجام خیال محالی که در  
 سر داشت پرداخت از جمله خواست فوج خاصه را که بسر تپپی  
 قاسم خان آلان براغوشی که از نوکرهای قدیم حضرت نایب  
 السلطنه مرحوم بوده و بکشیک درب خانه و سرای سلطنتی مقرر شده  
 بودند تغییر داده و کشیک درب خانه را بعهده سرهنگی از دست  
 پروردگان خود موکول دارد بعضی چیزهای دیگر نیز از او بظهور  
 رسید لهذا قبل از تغییر قراول خاصه و اقدام بعضی اعمال او را از باغ لاله زار  
 که منزل او بود بنگارستان احضار کرده سه روز آنجا محبوس بود



تا درگذشت و در بقعه حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون گشت و این واقعه در شب سلخ صفر اتفاق افتاد

چنانکه سابقاً اشاره شد مرحوم اعتماد السلطنه بواسطه ملاحظه از دولت وقت نتوانسته حقایق را درست و آشکار مسطور دارد ولی بیان واقع را بدون ملاحظه و بی پرده بطور رمان در کتاب خواب نامه نوشته است و مرحوم قائم مقام را فوق العاده ستوده است

مبنای کتاب مذکور بر محاکمه وزراء دوره سلطنت قاجاریه از اول سلطنت فتحعلیشاه تا زمان صدارت میرزا علی اصغر خان امین السلطان بدین طریق که مینویسد در سفریکه با ناصرالدین شاه در سنه ۱۳۱۰ بعراق رفته بودم در زمان توقف در ساوه برای تماشا و تعیین تاریخ بنای آن بمسجد جامع آنجا رفته و در مسجد خوابم برد و در خواب دیدم که مسجد را زینت کرده و محکمه بر حسب تقاضای آقامحمدخان مرکب از (کیخسرو) سیروس دارای اکبر (داریوش) اشک اول ارد شیر بابکان انوشیروان عادل (خسرو بزرگ) شاه اسمعیل صفوی و نادر شاه افشار و آقامحمدخان تشکیل شده که صدور دوره قاجاریه را محاکمه نموده هر کدام خادم بوده اند مستحق رحمت و هر کدام خائن مستوجب غضب واقع شوند

راجع بمحاکمه مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام که دارای کبیر اورا محاکمه مینماید چنین مینویسد

دارای کبیر بمیرزا ابوالقاسم قائم مقام پرداخت و او را مخاطب ساخت که توجه کردی و در دوات متبوعه خود چه راه آورد آوردی



نظم

اسمع حدیثی فانه عجب یضحك من شرحه ومنتحب  
پارسی گوگرچه تازی خوشتر است عشقرا خود صد زبانی دیگر است  
مرا سرگذشتی است طولانی وشكر وشكایتی از دوران زندگانی  
اگر بتفصیل پردازم ملازمان درگاه دارا را ماول و مکدر سازم

بیت

بخود نبالم و از خود سخن بگویم بیش که خود ستای نخواندم را خطا اندیش  
خدا و خلق داند که تربیت نظام و نظم هرچه در ایران از واسط  
سلطنت خاقان خلد اشیان تا اوایل شهریار مبرور ماضی محمد شاه  
غازی ظهور و وجود یافت بکار دانی پدرم میرزا بزرگ یا کار دانی  
خودم بود بایان و تقریری که سحبان معروف سپر اندازد و با انشائی  
که حریری مقامات خود را پنهان سازد مدعیان ولی نعمت و ولی  
نعمت زادگان خود را متقاعد نمود و گوئی ازان میدان باچوگان  
بلاغت ربودم که رقیبان بلکه حبیبانم ساحرم خواندند و در جادوگری  
من سخنها را نداند مگر سحر جز این میکند که چند عشره  
فرزند بلا واسطه خاقان مغفور که هر يك خود را از احاد الوف  
میدانستند از حق سلطنت خود دست کشیده و چون پاشکستگان در  
گوشه خزیدند این سحر بیان من منت دیگری نیز بر سایر مردم ایران  
دارد که جان خلقرا از دست طرء طرای لیل و غرء غرای نهار  
و جناح نور افشان صباح و جعد مشکین رواح یعنی از انجاح جنک و  
توانی تنك فارغ نمود مختصر این خدمت من بادیات ایران آن خدمتست



که شاتوبریان قتلن روس و ادبیات فرانسه کردند و شکسپیر به ادبیات انگلیسی و شیلر گوته ادبیات آلمان و تولستوی ادبیات روس نمودند و چون من این راه را باز کردم دیگران هم بعد از من بر اثران رفتند و از کارهای خودم و پدرم قشون منظم نظامی است که در آذربایجان ترتیب دادیم و اساس و اساسی بنکو بران لشکریان نهادیم

مبارت من در امور پلتیکی معروف است و تدابیر من بعد از فوت مرحوم خاقان مغفور مشهور است و شنیده اید بعضی از بداندیشان مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه را متهم ساخته و گفتند برای حمایت روس ها بلکه ضمانت آنها از ولیعهدی انشا اله زاده و اولاد او چنانکه در عهد نامه ترکمان چای مضبوط میباشد بعد از روسها شکست خورده و قسمت عمده مملکت ایران را در این موقع بروسها وا گذاشت همه کس میداند که چندی مردم کشور ایران بواسطه این تهمت بشاهزاده مبرور و اولاد او بد دل بودند من بزحمتهای رفع این اشتباه را نمودم و برای آن حضرت بارفعت برائت ذمه حاصل کردم و مثل فرمان فرما و ملت آرا و تشجاع السلطنه و رفیع الدوله و ظل السلطان و سایر اعیان محمه شاهرا بوصف های مختلف بر سر جای خود نشانیدم

در علم و دانش و صدق و پندش من احدی را حرفی نبود از درسیادت و غرور و صدارت من مرا متهم نمود که داعیه سلطنت در سر دارم و حال آنکه امروز در این عالم عقل که خیالات از شوائب اغراض مبری است معلوم و آشکار است که چنین هوائی در سر نداشته ام، چنین تخم و نهالی در مزرع دل نکاشته ام محمدشاه میخواست خالوی خود اصف الدوله



را مینمودند و از ثقل این مقولات نامعقول هر روز بر کدورت خاطر  
محمد شاه میافزودند تا خرمین هستی مرا برباد داد و مهر سکوت بران  
دهان که به پهنای فلک بود نهادند

تمام گفته های میرزا ابوالقاسم قائم مقام در حضرت دارا مصدق  
بلکه مستحسن افتاده و تمجید زیادی از او نموده و فرمان داد تاج طلائی  
مکمل بزمرد آورده و بر سرش گذاشتند و با اہت و جلال تمام به  
اسمانش بردند

نسخه کتاب فوق الذکر در کتابخانه ستانه مقدسه رضوی موجود  
و هنوز بطبع نرسیده است

گری بایدف سفیر دولت روس در ایران نیز در کتاب خود راجع به  
ایران در جلد سوم صفحه ۲۷۹ میرزا ابوالقاسم قائم مقام را چنین  
مستاید که ترجمه ان از اینقرار است

بنابر اطلاعی که باری کرف از احوالات میرزا ابوالقاسم قائم مقام  
وزیر عباس میرزا میدهد این شخص با هوش ترین و فاضل ترین تمام  
اهالی ایران است چنانکه این شخص اگر در اروپا هم میبود دارای  
مروفت کامل و مقامی ارجمند میگردد

خلاصه چنانکه در فصل اول نکارش یافت مرحوم میرزا ابوالقاسم  
قائم مقام در زمان ماموریت مرحوم والدش قائم مقام اول در اذربایجان  
مشار الیه در طهران وکیل کارهای آن مرحوم بوده و بعد از فوت  
برادر بزرگش مرحوم میرزا حسن وزیر در تبریز پدرش میرزا ابوالقاسم  
را نامزد اینکار کرده و پس از صدور حکم رسمی ان او را از طهران  
احضار و وزارت نایب السلطنه و ایالت اذربایجان را بوی تفویض فرمود



این ماموریت چنانکه ذکر شد در سنه ۱۲۲۶ مطابق سنه ۱۸۱۱  
بعشارالیه داده شد پس از آمدن میرزا ابوالقاسم بتبریز میرزا بزرگ  
قائم مقام پدرش تمام امور مملکت اذربایجان و وزارت نایب السلطنه  
را بکف کفایت فرزند و اگذار نموده و خود بگوشه گیری و عبادت  
و مجالست ادبا و شعرا و علما بسر میبرد تا بدروزدانگانی گفت

میرزا ابوالقاسم قائم مقام هم بعد از تفویض امروزات با و با کمال  
جد و جهد بدستور پدر خود مشغول رتق و فتق و تنظیم امور مملکت  
اذربایجان گردید و سفرراً و حضراً در خدمت مرحوم نایب السلطنه  
مشغول خدمتگذاری بود و بواسطه حسن خدمت در نزد نایب السلطنه  
قرب و منزلتی بسزایافت

و چون در سنه ۱۲۲۸ مطابق سنه ۱۸۱۲ مابین دولت ایران و دولت روس  
بواسطه وساطت سفیر دولت انگلیس مقیم دربار طهران صلح واقع گردید  
و مصالحه نامه معروف بنگاهستانه بامضاء دولتین رسیده بود تا یکدرجه  
اسایش خیال از این رهگذر فراهم شده بود لهذا قائم مقام فرصتی  
بدست آورده و مشغول تنظیم و ترتیب قشون گردیده و جد وافی در  
اینکار مصروف داشته و بتوسعه اداره قشون پرداخت

زمانی نگذشت که از مجاهدت این وزیر کانی قشون اذربایجان  
روانی و توسعه یافته و بطرز اروپا مرتب شده بالباس ماهر و کارایران  
و اسلحه ممتاز و توپخانه لایق قریب بیست و پنج تاج مرتب نموده و  
بمعرض نمایش درآورد

چنانکه در ضمن رقمی که از طرف نایب السلطنه از یزد به محمد  
خان امیر نظام که در غیاب نایب السلطنه حاکم و پیشکار اذربایجان بود



است نوشته و در منشآت آن مرحوم در صفحه ۹۲ مندرج است مستفاد می گردد که عیناً نوشته میشود

باید بعد از وصول این موقوفه هر چه از توپهای فرمایش سابق راه نیفتاده باشد و هنوز در ولایتند با سوار هائیکه با یکی از فرزندان بایست بیاورد در کمال شوق و ذوق و آراستگی و استعداد روانه شوند تا اینکه در سنه ۱۲۳۷ مطابق سنه ۱۸۲۳ بواسطه اختلافیکه مابین دولت ایران و دولت عثمانی واقع شده قشون دولت ایران بسر گردگی عباس میرزا نایب السلطنه و ملازمت میرزا ابوالقاسم قائم مقام قشون دولت عثمانی را که بسر گردگی چوپان اوغلی بود در حدود دان شکست داده و شهرهای از رنة الروم با یزید و دان و زنك زور را متصرف شدند این رزم در شهر شوال سنه ۱۲۳۷ مطابق ثویه در سنه ۱۸۲۲ واقع گردید

تفصیل جنك مذکور در تاریخ روضة الصفاء مصری تالیف مرحوم رضا قلیخان و تاریخ قاجاریه لسان الملك مسطور است

و مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام شرح این رزم را در قصیده مفصله که مطالبش ذیلاً درج می شود ذکر کرده و تقریباً فاتحنامه منظومی است که بدر بار فتحعلیشاه ارسال داشته است و تمام قصیده در آخر منشآت در دیوان شعر آن مرحوم در صفحه ۶۲ بطبع رسیده است نصرت و اقبال و بخت و دولت و فتح و ظفر

چا کران آستان شهر یار داد گر

نیز آن مرحوم این قطعه را در تاریخ آن جنك سروده و بر روی توپها ئیکه از دولت عثمانی در این رزم غنیمت گرفته



بودند حاك كردند اينك بعضی از آن توپها در توپخانه دولت ايران  
موجود است و قطعه مزبور در ديوان شعر انمرحوم که در آخر  
منشات بطبع رسیده در صفحه ۱۲۱ مندرج است

قطعه

چون سال بر هزار و دو صدر رفت و سی و هفت قیصر بشد ز فتحعلیشاه رزمخواه  
عباس شه بامر شهنشه بمرز روم زین توپ صد گرفت بیک حمله زان سپاه  
اگرچه حاك در سنه ۱۲۳۷ مطابق ۱۸۲۲ واقع شده است رای  
تاریخ مصالحه نامه دولتين ايران و عثمانی که بخط و انشاء مرحوم  
میرزا ابوالقاسم قائم مقام در خزانه دولت ايران موجود میباشد  
مورخ است بتاريخ ربيع الثاني سنه ۱۲۲۹ مطابق دسامبر ۱۸۱۳  
[ عين مصالحه نامه مذکور چون بخط استعاليق نوشته شده بود از  
طرف ناصر الدين شاه نزد پدرم برای تصديق خط قائم مقام ارسال  
و پس از تصديق عودت داده شد ] بعد از این حاك با دولت عثمانی  
و معاودت تبریز بسی بر نیامد که میرزا بزرگ قائم مقام چنانکه در  
فصل اول ذکر شد در ماه ذی حجه سنه ۱۲۲۷ مطابق سنه ۱۸۲۲  
بر حمت ایزدی پیوست

بعد از فوت انمرحوم تمام مناصب و شؤنات و القاب پدر بموجب فرمانیکه  
عین آن موجود است مورخ بتاريخ ربيع الاول ۱۲۳۸ مطابق نوامبر  
۱۸۲۳ میلادی از طرف فتحعلیشاه بمیرزا ابوالقاسم قائم مقام واکذار  
گردیده و کما فی السابق در خدمت نایب السلطنه مشغول خدمت بود  
و نایب السلطنه همان رفتاریکه نسبت پدر آن جناب داشت در باره







شکایت از حکام عراق نموده رجوع شود بقصیده

و در قصیده دیگر که مطلعش اینست

دلی دیوانه دارم و ندران دردی نهاندارم که گر پنهان کنم تو را شکارا بیم جاندارم

شکایت از اعمال اذربایجان نموده و نیز قصیده را که مطلعش

این است

من بی گنه و خدمت دیرینه شفیع است از داد تو پیدا بدید است و بدیع است

در زمان معزولی سروده است و نیز از تالیفات آن مرحوم در موقع

مهجوری رساله موسومه بعروضیه است که در طعن بحاج میرزا اقاسی

نوشته و در کتاب منشآت در صفحه ۲۲۷ بطبع رسیده است

خلاصه بعد از سه سال کناره گیری در سنه ۱۲۴۱ مطابق ۱۸۲۵

مجدداً بواسطه اختلال امور مملکت اذربایجان قائم مقام را بر سر کار

آورده و بترتیب سابق مصدر امور گردیده و پیشکاری آذربایجان و

وزارت نایب السلطنه بوی تفویض شد

چون در اواخر آن سال مجدداً دولت ایران با دولت روس در سر

فقازیه مشغول جنگ گردیده و چندین مرتبه با یکدیگر مصاف داده

زمانی قشون دولت ایران و گاهی قشون دولت روس فاتح میگردید

بدین ملاحظه دولت ایران در خیال جنگ عمومی با دولت روس

افتاده بود فتحعلیشاه برای اجرای این خیال در سنه ۱۲۴۲ مطابق

۱۸۲۶ باذربایجان مسافرت نموده و در زمان توقفش در تبریز برای

بدست آوردن رأی عمومی مجلسی از رجال واعیان و سرکردگان

ایلات ایران تشکیل داده و مشورت در باب ترتیب شروع بجنگ یا

صلح مینمود



قائم مقام هم در آن مجلس حضور داشت و هر کس به واسطه بی اطلاعی در باب جنگ رأی میداد و حرفی میزد مثلاً یکی میگفت اگر هزار نفر قشون بمن داده شود من تفلیس را متصرف خواهم گردید و دیگری میگفت اگر يك عده پنج هزار نفری بمن داده شود تامسکو خواهم رفت و تقریباً رأی عمومی بر جنگ بود

از مرحوم پدرم شنیدم که از قول پدرش حکایت نمود که قائم مقام در آن مجلس ساکت بود و اظهار عقیده نمینمود فتحعلیشاه جلب نظر قائم مقام را در باب صلح و جنگ کرد آن مرحوم امتناع از اظهار رأی نمود تا بعد از اصرار زیاده قائم مقام گفت مردی دبیر پیشه ام و از علم جنگ بی اطلاع البته سرکردگان لشکری و سرداران بهتر مطلع میباشند شاه باین حرف قائم مقام متقاعد نشده و امر نمود که باید حتماً اظهار رأی و عقیده بنمائی

قائم مقام چون دید که غیر از اظهار عقیده چاره ندارد لهذا از شاه سؤال نمود که آیا میدانید مالیات دولت روس چه مبلغ است شاه فرمود میگویند شش صد کرور مجدداً سؤال نمود که مالیات ایران چه مبلغ است شاه فرمود شش کرور قائم مقام گفت مطابق علم حساب کسیکه شش کرور مایه دارد با شخصی که ششصد کرور ثروت دارد نمیتواند جنگ کند و لابد باید با او از در صلح درآید

از این حرف قائم مقام چون مخالف عقیده سایرین بود گفتگوها برخاسته و بعضی معاندان و دشمنان آن مرحوم که منتظر فرصت بودند زبان سعایت دراز نموده و او را بدوستی با روس متهم کردند و خیال شاهرا نسبت بقائم مقام مشوب نمودند



اگر چه این اتهام نسبت بانمرحوم بکلی بی مورد بود زیرا که قائم مقام از این میان فقط دوستی و علاقه مندی خود را نسبت بایران آشکارا ساخته و درمورد عاقل با تجربه که بجای قائم مقام بود غیر از این رای نمیداد

خلاصه در سر این موضوع شاه بقائم مقام بی مهر شده و امر بکناره گیری از شغل و کار فرمود و چون دولت ایران بآدولت روس در حال جنگ بود لهذا بودن قائم مقام را در تبریز شاه صلاح ندانسته و حسب الامر بمشهد رفته در آنجا مجاورت اختیار کرد در قطعه که ذیلا مطلع آن درج میشود شکایت از روزگار و رضایت از مجاورت مشهد نموده است

ایوای بمن که يك غلط گفتم از گفته خویشتن پشیمانم

اگر چه این مثال خیلی ساده و عوام فهم بود ولی باز در فتحعلیشاه اثری نموده و اعتنائی باین حرف قائم مقام نکرده و بتصورات جاهلانه بآدولت روس مشغول جنگ شده و آقا سید محمد مجاهد را بانایب الساطنه بجنگ گسیل داشت در نتیجه این اقدام قشون دولت روس بسرکردگی گراف بسکویچ قشون دولت ایرانرا در هر شکست و در ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۴۳ هجری مطابق نوامبر ۱۸۲۷ میلادی شهر تبریز را متصرف شده و بالاخره پیش قراولان قشون روس تا قفلا نکوه پیش آمدند و از اثر از جنگ آن شکستاریخی برای دولت ایران بیاد گدار ماند فتحعلیشاه انوقت ملتفت خطای خویش شده لهذا برای جبران این پیش آمد و ترمیم این خرابیها يك نفر از مخصوصان خود را با فرمان استعالت و اظهار التفات بخراسان



نزد قائم مقام فرستاده و او را بطهران اظهار نمود

پس از وصول قائم مقام بطهران و صوابدیدان مرحوم فتحعلیشاه  
وکالت نامه مشعر بر اجراء مصالحه بادولت روس با اختیارات تامه باسم  
نایب السلطنه صادر و مصحوب قائم مقام بنزد نایب السلطنه گسیل داشت  
مرحوم قائم مقام بعد از آنکه نایب السلطنه را که در کوههای اطراف  
ترکمانچای متواری بود یافته او را باردوی روس برده و مصالحه  
نامه معروف ترکمانچای با اقدام و انشاء انمرحوم بسته شد

در صورتیکه دولت روس تقاضا داشت که تا جائیکه قشون ان دولت  
پیش آمده در تصرف داشته باشد ولی فقط از اقدامات قائم مقام  
بود که سرحد دولتین ایران و روس رود ارس قرار داده شد و  
قشون ان دولت معاودت کرد

و نیز از اقدامات انمرحوم بود که چندین عراده توپ از طرف  
امپراطور روس برسم یادگار و هدیه بنایب السلطنه داده شد  
عبارت ذیل بفارسی و روسی در روی توپهای مذکور حک شده  
و در توپخانه دولت ایران موجود است

( این توپ از طرف اشرف اعلیحضرت قویشوکت امپراطور  
کل ممالک روسیه نیقلای نخستین بیجناب عظمت ماب نایب السلطنه  
دوات ایران و وکیل مختار شوکت و شان اشرف عباس میرزا برای  
عقد صلح و اتحاد مهر ارای در قریه ترکمان چای بتاريخ ۱۸۲۸  
محض از مهر و دوستی اهدا شد

و این مصالحه در پنجم شهر شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری مطابق  
بیست و یکم فوریه ۱۸۲۸ عیسوی بسته شد



و از طرف دولت روس هم نشان عقاب سفید که فرمان آن موجود است بقائم مقام اعطا گردید

بعد از عقد مصالحه با دولت روس قائم مقام سفری بطهران آمده و مراتب را بعرض شاه رسانیده و در مراجعت فرمانی بخط وانشاء خود از قول شاه خطاب بنایب السلطنه نوشته که در منشآت در صفحه ۴۵ بطبع رسیده و با شش کرو و وجه که قرار شده بود بدولت روس داده شود معاودت نمود

قطعه که مطلع آن ذیلا درج میشود قائم مقام در این باب فرموده و اشاره بشکست از روس و دادن کرو رات و تصرف تبریز است [روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ با زیگر ازین با زیچه ها بسیار دارد ]

یکسال بعد از مصالحه با روس سفیر اندولت که گری بایدف نام داشت در سوم شعبان سنه ۱۲۴۴ مطابق هفتم فوریه ۱۸۲۹ در طهران بقتل رسید

باوجود بودن وزراء عالم کار دان مثل مرحوم میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله نشاط اصفهانی که دران ایام کار صدراعظم را مکرر در دربار شاهی باز کارهای بزرگ بمرحوم قائم مقام رجوع میشد اگرچه قائم مقام اسماً در خدمت نایب السلطنه و مامور اذربایجان بود وای باز اغلب اوقات در طهران در دربار شاهی مشغول رتق و فتق امور مملکت بود چنانکه بجهت تصفیه این امر مهم هر فتحعلیشاه بقائم مقام امر فرمود که بامپراطور روس و گراف بسکویچ حاکم قفقازیه نامه کند و این پیش آمد را با حسن وجه که اسباب تقاربین دولتین فراهم گردد خاتمه دهد



و بطوریکه از مراسلات آن مرحوم که در منشآتش در صفحه ۴۹  
مندرج است مستفاد میشود قائم مقام بامپراطور روس و گراف اسکویچ  
نامه کرده و عمل آنرا بخوبی تمام نمود و خیال دولت ایران را از  
این رهگذر اسوده ساخت و برای عذرخواهی از این پیش آمد خسرو  
میرزا ولد نایب السلطنه را در سنه ۱۲۴۵ مطابق ۱۸۲۹ بپترزبورغ  
نزد امپراطور روس گسیل داشت و این کار را بر وفق دلخواه  
انجام داد

بعد از این اتفاقات قائم مقام با نایب السلطنه در تبریز مقام کردند  
پس از ختم قضایای فوق الذکر و اسایش از آن باب و تنظیم امور  
مملکت چون عبدالرضا خان یزدی در زمان اشتغال دولت بچنگ با  
دولت روس سر بشورش برداشته و محمد ولی میرزای پسر فتحعلی  
شاه را که حاکم یزد بود گرفته و با کمال افتضاح بیرون کرده بود  
لهذا فتحعلیشاه نایب السلطنه را با قشون اذربایجان مامور تنبیه عبدالرضا  
خان یزدی و تنظیم امور یزد گردانید

قائم مقام در این سفر نیز همراه و از اقدامات این مرد کافی  
امر یزد تصفیه شده و پس از انتظام امور یزد و دستگیر کردن  
عبدالرضا خان بسمت کرمان که نیز در آنجا بعضی سر بشورش برداشته  
بودند حرکت کرده و آنجا را نیز منظم و اشرار را دستگیر و بسزای  
خود رسانید این وقایع در سنه ۱۲۴۶ مطابق ۱۲۳۰ اتفاق افتاد

تفصیل قضایای این سفر را قائم مقام در یزد از طرف نایب السلطنه به  
محمد خان امیر نظام به تبریز نوشته است و در منشآت آن مرحوم در  
صفحه ۲۹ بطبع رسیده است



و چون رضا قليخان زعفران لو ياغی شده و قوچانرا متصرف گردیده بود لهذا فتحعليشاه نایب السلطنه را بعد از تنظيم يزد و کرمان مأمور تنبيه رضا قليخان و تأمین صفحات خراسان فرموده و قائم مقام نیز در این مأموریت همراه بود پس از وصول نایب السلطنه بخراسان و تأمین حدود نیشابور و امیر اباد بسمت قوچان حرکت کرده و انجارا محاصره نموده و پس از چند روز گلوله ریزی رضا قليخان بچادر قائم مقام پناهنده شده و عفو تقصیرات خود را درخواست نموده و کار آن صفحات نیز از اقدام قائم مقام تصفيه گردید این فتح در شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۴۸ مطابق سپتامبر ۱۸۳۲ واقع شد تفصیل این فتح را مرحوم قائم مقام از قوچان بمرحوم وقایع نکار بطهران نوشته و در منشآت آن مرحوم صفحه ۱۰۱ مندرج است

و چون حکومت هرات در زمان گرفتاری دولت ایران بچنگ با دولت روس فرصت یافته و ایالت خراسان دست اندازی کرده و بعضی از رعایای ایرانرا باسارت برده بود لهذا فتحعليشاه عباس میرزا را با قائم مقام و قشون ابوا بجمعی او مأمور تنبيه حکومت هرات نمود نایب السلطنه پس از تصفيه امور خراسان و تنظيم آن سامان بسمت هرات رفته و انشهر را محاصره نمود چون نایب السلطنه چندی بود که مسلول شده و بدینواسطه اغلب اوقات کسل بود و در زمان توقف در اطراف هرات مرض رو باشتداد گذاشته بود لذا محمد میرزا ولد ارشد خود را با قائم مقام در اطراف هرات گذاشته و خود منفردا بمشهد آمده مشغول مداوا گردید محمد میرزا و قائم مقام مشغول محاصره هرات بودند که از مشهد خبر رسید مرض



نایب السلطنه شدت نموده است بنابراین مرحوم قائم مقام محمد میرزا را بزداشته بمشهد برای ملاقات نایب السلطنه آمد. بعد از چند روز اقامت دو مشهد مجدداً فرمان نایب السلطنه محمد میرزا را برداشته بهرات معاودت نمود و در آنجا میبود که خبر فوت نایب السلطنه از مشهد رسید از مرحوم پدرم شنیدم که گفت در هنگامیکه قائم مقام با محمد میرزا میخواست بسمت هرات حرکت نماید نایب السلطنه قائم مقام را طلبیده و مشغول وصیت گردید از جمله وصایای او این بود که من خواهر مرد و محمد میرزا را بتر و تورا بخدا سپردم باید او را بسلطنت برسانی چون از جمله خدماتیکه قائم مقام بنایب السلطنه نموده بود این بود که در مصالحه نامه ترکمانچای با دولت روس چنین قید کرده که دولت مزبور از میان تمام اولاد فتحعلیشاه فقط نایب السلطنه و اولاد او را پادشاه ایران خواهد شناخت بنابراین نایب السلطنه این تقاضا را از قائم مقام نمود که خدمت خود را بانجام رساند خلاصه قائم مقام در جواب نایب السلطنه اظهار داشت که من این خدمت را انجام خواهم داد ولی محمد میرزا را دل بامن نیست و بامن خوب رفتار نخواهد کرد بلکه در صدد قتل منم بر خواهد آمد ( این مطلب را مرحوم حاج ملارضای همدانی مرشد و پیشوای قائم مقام بان مرحوم فرموده بود )

نایب السلطنه بعد از شنیدن این جمله محمد میرزا را خواسته و دست او را در دست قائم مقام گذاشته و آنها را بحریم محترم امام رضا علیه السلام فرستاد که در آنجا مراسم تحلیف بجای آورند که با یکدیگر خیانت نکنند



محمد میرزا در حرم مطهر قسم یاد کرد که بقائم مقام خیانت نکند و تیغ بروی حرام است یعنی خون او را نریزد قائم مقام هم تعهد نمود که در خدمت باو کوتاهی نکرده و خیانت نوزد بعد از این تحلیف قائم مقام و محمد میرزا بخدمت نایب السلطنه عودت کرده و نایب السلطنه پس از اطلاع از مراسم تحلیف اظهار داشت که دیگر خیالی ندارم و آسوده خواهم مرد

خلاصه قائم مقام و محمد میرزا پس از تحلیف و تودیع بسمت هرات حرکت کردند و چنانکه ذکر شد مشغول محاصره هرات بودند که نایب السلطنه در شب دهم جمادی الاخری سنه ۱۲۴۹ مطابق با بیست و ششم اکتبر سنه ۱۸۳۳ در مشهد فوت کرد چون این خبر در اطراف هرات بقائم مقام و محمد میرزا رسید مرحوم قائم مقام صلاح در صلح با هراتیان دانسته و با آنها صلح نموده و قشون دولت ایران را از هرات بدون واقعه و قضیه و خسارتی در شهر رجب همان سال مطابق نوامبر بمشهد عودت داد

قائم مقام پس از ورود بمشهد مشغول مکاتبه بایار محمد خان وزیر هرات گردیده تا در ششم شهر شوال ۱۲۴۹ مطابق شانزدهم فوریه ۱۸۳۴ قرارنامه مابین قائم مقام از طرف دولت ایران و یار محمد خان بسته شد و خیال قائم مقام ازین باب آسوده گردید صورت قرارنامه و ضمانت نامه مذکور چون اخیراً بدست آمد در حاشیه صفحه ۱۷۳ منشآت قائم مقام بخط مرحوم پدرم نوشته شده است و در اینجا عیناً نگاشته شد



سنه ١٢٤٩ هجری که نوشتجات وزیر عدیم الظیر صاحب رأی صایب و تدبیر امیر الامراء العظام دوست یگانه عالی مقام یار محمد خان علمیکو هزاره مشعر براخبار خیر و صلاح و امضای شروط عهد نامه و قبول تکالیف دولت قاهره از دارالملک هرات رسیده و دعوی دولت خواهی و مصلحت جوئی او از این رهگذر برهان و شهود و عیان مبرهن گردید

چاکر کمین و بنده دیرین دولت جاوید قرین ابوالقاسم ابن محمد عیسی الحسینی الفراهانی که امروز بحمد الله و منه از یمن توجه شاهنشاه اسلام پناه جعلت فداء بسیادت وزراء و امانت امراء و قائم مقامی صدور و اتایکی ملک زادگان با بقاء و قدر مخصوص و ممتاز است بخط و خاتم خود این و ثبقة النقیه را مرقوم و مختوم ساخت

و صریحاً صحیحاً اظهار و اقرار نمود که من بعد وزیر معزی الیه را بمنزله فرزند مهربان و پیوند دل و جان دانسته و در بد و نیک با خود شریک سازد و از خانواده خویش جدا و سوا نشمارد و صیانت و ضمانت او را فراخور وسع و امکان فرونگذارد و شروط بر اینکه ایشان نیز در ابقاء عهد و انجام تکالیف که بین الجانبین مقرر شد کوشش کنند اگر خلافتی در این موارد از جانب هرات و طوایف افغانه و عموم اویماقات ظاهر شود و از او نپذیرند با انها مخالف و با اولیاء دولت قاهره موافق شود انتهی، خلاصه بعد از مراجعت قائم مقام بمشهد از طرف دیگر مشغول اقدام در باب ولیعهدی محمد میرزا گردید و باب مکاتبه را بادر بار شاهی باز نموده تا نتیجه مطاوبه حاصل شد و فتحعلیشاه راضی بولیعهدی محمد میرزا گردید



بنابر این قائم مقام با محمد میرزا بسمت طهران حرکت کرده و در اوایل شهر صفر سنه ۱۲۵۰ مطابق ژون ۱۸۳۴ وارد طهران شدند چند روز بعد از ورود بر حسب امر فتحعلیشاه در روز دوازدهم صفر سنه ۱۲۵۰ مجلس جشنی در باغ نگارستان تشکیل و محمد میرزا را ولیعهد نمود تفصیل مجلس جشن و تاریخ آنرا مرحوم قائم مقام در کاغذی که به محمد رضاخان بخراسان نوشته کاملاً مسطور داشته و در منشآت آن مرحوم صفحه ۲۱۷ مندرج است پس از ولیعهد شدن محمد میرزا قائم مقام میرزا محمد ولد ارشد خود را وزیر محمد میرزا نموده و در شانزدهم صفر همان سال مطابق ۲ ژون همراه او روانه آذربایجان کرده و خود برای انجام بعضی کارها در طهران مانده و در بیست و یکم صفر مطابق بیست و نهم ژون بسمت تبریز رفت

محمد میرزا در زنجان توقف نمود تا قائم مقام از طهران رسیده بعد باتفاق در روز ۲۶ جمادی الاخری ۱۲۵۰ مطابق سیزدهم اکتبر ۱۸۳۴ وارد تبریز شدند

فتحعلیشاه بعد از ولیعهد کردن محمد میرزا عازم قم و اصفهان شد و در نوزدهم جمادی الاخری ۱۲۵۰ مطابق ۲۴ سپتامبر ۱۸۳۴ در اصفهان فوت نمود

قائم مقام در تبریز مشغول اصلاحات و تنظیم امور بود که خبر فوت فتحعلیشاه از اصفهان در اوایل رجب مطابق نوامبر بتبریز رسید چون قائم مقام از فوت فتحعلیشاه مستحضر گردید فوراً محمد میرزا را در شب یکشنبه هشتم شهر رجب ۱۲۵۰ مطابق نهم نوامبر ۱۸۳۴ در تبریز بتخت نشانیده و سکه و خطبه بنام او نموده و با



قشون آذر بایجان عازم طهران گردید محمد شاه هم منصب صدارت اعظم را بقائم مقام تفویض کرد

بعد از فوت فتحعلیشاه ظل السلطان علی شاه پسر بزرگ او که حکومت طهران را داشت در طهران بتخت نشسته و خود را عادل شاه نام نهاد و پانزده هزار نفر قشون تهیه کرده و بسرکردگی امام وردی میرزا سرکشیک چی باشی برادر خود روانه آذربایجان کرد که تاز محمد شاه جلوگیری نماید و مرحوم میرزا مهدی ملک الکتاب را که از بنی اعمام مرحوم قائم مقام بود مأمور کرد که نزد قائم مقام رفته و قرار مصالحه مابین عم و برادر زاده باین نوع بدهند که حکومت آذر بایجان با محمد شاه و سایر ممالک ایران در تصرف عادل شاه باشد ولی ملک الکتاب چون میدانست که این مصالحه صورت نخواهد گرفت لهذا در رفتن مخاطله کرد تا قائم مقام با محمد شاه بطهران وارد شدند

ظل السلطان از ابتداء امر طالب مقام ولیعهدی بود و همیشه با نایب السلطنه در سر این امر مذاقشه داشت تا بعد از فوت نایب السلطنه مراسلاتی بقائم مقام نوشته و او را دعوت بخدعت خود نمود ولی آن مرحوم بنا بر عهدی که با نایب السلطنه و محمد شاه بسته بود از رفتن نزد ظل السلطان امتناع ورزیده و جواب سخت داد بالاخره محمد شاه با قائم مقام منزل بمنزل تا سیادهن قزوین آمدند در آنجا با سپاه عادل شاه که از طهران گسیل داشته بود مصادف شده و در مقابل یکدیگر صف آرائی نموده آماده پیکار گردیدند

مرحوم قائم مقام شب امام وردی میرزا سردار قشون عادل شاه



را بخلوت طلبیده و بعد از مذاکره بسیار او را متقاعد نمود چنانکه مشارالیه دست از مخاصمه برداشته و اطاعت محمد شاه را نمود و جزو اردو گردید چنانکه مرحوم قائم مقام بطور کنایه در این موضوع فرموده است بیت

ز تدبیرات رکن الدوله نز تقدیر یزدانی و رامین تا کرج در زیر حکم ظل سلطانش  
پس از وصول خبر اطاعت سردار قشون و رسیدن موکب محمد شاه بقرب شهر طهران عادل شاه خیال سلطنت از سر بدر کرده و در حرم سرای خود متواری شد

قائم مقام با محمد شاه در نوزدهم شعبان سنه ۱۲۵۰ مطابق بیست و یکم دسامبر ۱۸۳۴ بخارج شهر طهران رسیده و در باغ نگارستان منزل نموده و جمعی را بضبط شهر و تصرف اثاثیه و عمارت سلطنتی بشهر فرستاد بعد از آمدن قشون بتصرف عمارت سلطنتی ظل السلطان میرزا مهدی ملک الکتاب را که از عموزاده های قائم مقام و رئیس دفتر رسایل فتحعلیشاه بود نزد قائم مقام ارسال داشت و در خواست بخشش نمود مرحوم قائم مقام ظل السلطانرا تامین داده و کار او خاتمه یافت قائم مقام بعد از خاتمه کار ظل السلطان و مطیع ساختن سرکشان و مخالفان محمد شاهرا در دوم رمضان همان سال مطابق ۲ ژانویه ۱۸۳۵ میلادی بشهر طهران ورود داده و در چهاردهم رمضان مطابق چهاردهم ژانویه بر تخت نشاند

پس از استقرار سلطنت محمد شاه قائم مقام مشغول ساکت کردن بعضی از اولاد فتحعلیشاه که در چند نقطه بخیال سلطنت سر بلند کرده بودند گردید و آنها را هم مطیع ساخته بتنظیم امور مملکت



پرداخته و وزارت داخله را بمیرزا محمد وزیر ولد ارشد خود  
و وزارت امور خارجه را بمیرزا علی ولد دیگر و حکومت اذربایجان  
را بمیرزا اسحق ولد میرزا حسن برادر زاده خود واگذار نمود  
قتل قائم مقام

فلک را عادت دیرینه اینست که با ازادگان دایم بکین است  
از آنجا ئیکه روزگار همیشه داناکش و جاهل پرور است فرصت  
نداده که این وزیر دانشمند روزی چند عهده دار امر وزارت ایران  
گردد تا شاید خرابیهای گذشتگان را آبادان نماید بنا بر این جمعی  
از بی دولتان و حسودان را برضد قائم مقام برانگیخت و تا انمرحوم  
را بقتل نرسانیدند از پای نشستند چنانکه ذکر خواهد شد

بعد از جلوس محمد شاه و استقرار سلطنت و تنظیم مملکت و  
اطاعت سرکشان باقدام قائم مقام دشمنان و معاندان انمرحوم که در  
اطراف محمد شاه بودند بواسطه سوء رفتار و بدی اخلاق و عدم  
قابلیت طرف توجه قائم مقام واقع نمی گردیدند و ارجاع خدمتی  
بآنها نمیشد زیرا عقیده انمرحوم بر این بود که ارجاع خدمت و  
دادن انعام و مواجب باشخاص کار دان و کار آمد که مشغول خدمت  
میباشند باید بشود نه با آنها که بیکاره و نالایق و در خانه خود خوابیده اند  
چنانکه در منشآت انمرحوم در صفحه ۱۸۵ در ضمن خلاصه مراسله  
فریدون میرزا که از تبریز نوشته است یاد داشت کرده که بنظر  
نایب السلطنه برسد و عیناً نکاشته میشود

«ثانیاً در باب مواجب محمد حسین میرزا که ولایتی خواهش  
نموده بود بدلیل اینکه سایر برادر هایش را اینطود مرحمت ها مکرر



فرموده اند و باو خودش هرگز نشده ملفوفه فرمان مبارك كاغد ترمه  
 كه اين تفاوت بسبب مادر خودشان و بي مادري و بامادري زنهایشان  
 نيست بل بسبب انستكه آنها از خانه هاشان در آمدند بقدر حال زحمتي  
 كشيدند و از هرگز در نيامده هرگاه او هم در ايد بي تفاوت نسبت  
 باو هم رفتار خواهد شد بسم الله ارادتي بنما تا سعادتني پيري « و  
 نيز در ذيل همين ياداشت در باب اعطاء نشان مرقوم داشته است  
 در صفحه ۱۸۶ منشات قائم مقام

«رابعاً شاهنشاه نشان خدمت مرحمت فرموده اند از سرکار وليعهد  
 هم اذن استعمال رسیده ليکن نه سالست كه در قشون فرستادن و  
 قورخانه و توپخانه انجام دادن خدمت ها شده و در حقيقت هر كه در  
 هرجا خدمت كرده من رسدي ازان خدمت داشته ام حالا اكثري  
 از جانب وليعهد صاحب نشانند و من عاطل روانيست

حضرت وليعهد روي فداه نشان جز بكسيكه در جنگ خدمت  
 كنند نميدهند نوبت جنگ و غوغا بشما هم خواهد رسيد و اينطور  
 خدمت رجوع خواهند فرمود كه شما هم بانسان باشيد و عاطل نباشيد  
 قدری رضامندی لازم دارد بسبب حسن خدمت او در راه انداختن  
 قشونها و زحمت او»

از مندرجات فوق چنين مستفاد شد كه عقیده آنمرحوم در باب  
 دادن منصب و مواجب و نشان چه بوده آنها در باره اولاد نايب السلطنه  
 تا بدیگران چه رسد

بدین جهات كه مذکور گردید درباريان و اطرافيان و نوكر های  
 مخصوص شاه كه بامید های زياد بودند در صدد عزل و دفع و قتل



آن مرحوم برآمده و چون قائم مقام را سرگرم تنظیم امور مملکت دیده لهذا فرصت یافته و در نزد شاه مشغول سعایت شدند بالاخره سر دسته این حزب و سلسله جنیان این فتنه و فساد میرزا نظر علی حکیمباشی مخصوص و اقا رحیم پیشخدمت شاهی و یکنفر از خواجه سرایان مخصوص که بایکدیگر در عزل و قتل قائم مقام همپیمان بودند حاج میرزا آقاسی را که معلم محمد شاه و مراد و مرشد او و از دشمنان قدیمی قائم مقام بواسطه بیعلمی بود با خود هم دست و هم خیال نمودند قضیه مجادله قائم مقام با حاج میرزا آقاسی و طعن باو در رساله عروضیه در صفحه ۲۳۴ کتاب منشآت آن مرحوم بطبع رسیده است و برخی ازان که شاهد است عینا درج میشود

(تیمور گورکان که سید جرجانی را با فاضل تفتازانی بمعارضت نشاند قومی از تلامذه بوالفضول بتعبیر فاضل برخاستند که چرا اظهار عجز خود کردی نه انکار قول خصم و حال آنکه تیمور پادشاهی بود در کشور خویش و در عالم علم درویش، فاضل گفت کدام عجز و الزام بالاتر ازان باشد که چون منی را عالمان جاهل شناسند و جاهلان عالم شیخکی مدعی را که کودکی مبتدی زیرک گوید اگر فی الفور باور کنند، و سبالت مالد جای خنده عقول و الباب است بل وقت گریه بر علوم و اداب بیت

نیست نحاس کس از مطر قه داند همه کس سبز دارد بن دندان ضوا حک نحاس  
معنی علم و فضل نه تنها سپیدی جامه و سیاهی نامه و هامه؛ گردگانی  
و عمامه آسمانی است و بس الی آخر)  
و نیز در ضمن خلاصه مراسله فریدون میرزا که قبلا ذکر شد در صفحه



۱۸۷ منشات مندرج است

حاج میرزا آقاسی را میرزا خداداد میداند چقدر مقرری دارد که کفافش کند یا نکند امیرزاده قسم خورده است که نظر بقدرغن والا و ریزه خوانیکه فرمودند باو خبر رسیده توبه کرده از هیچ امیرزاده بندان شود گرسنه محض مانده است و خبر هزار تومان و تیول دهی که مثل شهری است بمیرزا نصرالله شنیده ( میرزا نصرالله اردبیلی معلم شاهزاده فریدون میرزا بوده ) يك پارچه آتش شده بعلاوه چون محمد شاه وعده صدارت بحاجی میرزا آقاسی داده بود و تا قائم مقام در حیات بود اینکار صورت پذیر نمیشد لهذا حب جاه و وصول بمقام صدارت اورا مجبور باین عمل نمود

خلاصه اشخاص فوق الذکر باب سعایترا در نزد محمد شاه بازو بمخالفت قائم مقام آغاز نمودند و چون قائم مقام سرگرم تنظیمات امور مملکت بوده و کمتر بخدمت شاه میرسید اینرا عنوان قرار داده که قائم مقام بدون اذن و اجازه شاه مشغول رتق و فتق امور مملکت و عزل و نصب حکام است و ابداً اعتنائی باو امر شاهی ندارد شاهرا از آن مرحوم رنجانیده بلکه ترسانیدند

این سعایت و نمامی چون از طرف حاج میرزا آقاسی که طرف توجه شاه بود تایید شد رسوخ غریبی در قلب شاه نمود

و چون محمد شاه طبعاً وحشی خوی و بهیمه خصلت و سفاکی بی باک و در خونریزی چالاک بود از زحمات چندین ساله قائم مقام و خدمت مخصوص باو چشم پوشیده و اعتنائی هم بمعهد و قسم نز کرده و با آنها در قتل قائم مقام همداستان شده و در صدد دفع آن مرحوم



برآمد و معاندان هم هر روز خدمات قائم مقام را در نزد شاه بخیانت جلوه میدادند و آتش فتنه را تیزتر میکردند تا پس از ششماه موفق باخذ نتیجه گردیدند

لسان الملك در تاریخ قاجاریه در موضوع قتل قائم مقام چنین نگاشته است :

که خاطر شاه بپارهٔ جهات از قائم مقام رنجیده و در صدد قتل و دفع انمرحوم برآمده و خیال خود را با حاج میرزا آقاسی و میرزا نصرالله صدر الممالك و محمد حسین خان زنگنه ایشیک آقاسی باشی و قاسم خان قوللر آقاسی باشی و الله وردی بیک مهرداد و آقا رحیم پیشخدمت مخصوص و چند نفر دیگر از نوکرهای مخصوص خود در میان نهاد و چون آنها را با خود هم خیال نمود بقتل قائم مقام اقدام کرد [ الی آخر ]

خلاصه بنابر مراتب فوق محمد شاه و اشخاص فوق الذکر در قتل قائم مقام با یکدیگر همدست گردیده و در غروب روز یکشنبه بیست و چهارم شهر صفر ۱۲۵۱ مطابق ۲۱ ژون ۱۸۳۵ میلادی قائم مقام را از باغ لاله زار به باغ نگارستان از قول شاه احضار کردند

چون بواسطه گرمی هوای شهر شاه در باغ نگارستان ( فعلا در قرب مجلس شورای ملی و در آن تاریخ در خارج شهر بوده است ) و مرحوم قائم مقام هم در باغ لاله زار [ انهم در خارج شهر و خیابان آن معروف است ] برای رفتن ببیلاق در خدمت شاه تمل مکان نموده بودند قائم مقام در آنروز با میرزا تقی علی آبادی و میرزا موسی نایب رشتی میعاد نهاده بود که برای تسلیت بمنزل میرزا محمد ولد میرزا احمد



کاشانی بروند

ناگاه در انوقت ماموری از طرف شاه رسید و قائم مقام را بباغ نکارستان احضار نمود

از مرحوم پدرم شنیدم که گفت : در اینوقت کربلایی محمد قربان [ پدر مرحوم میرزا تقیخان امیر کبیر که قبلا اشپز قائم مقام و در انوقت بواسطه پیری قاپوچی و دربان بود ] جلو قائم مقام را گرفت و اظهار داشت که اقا کجا میخواستی بروی قائم مقام باخند، گفت - ها پیرمرد شاه احضار کرده اند ، مگر چه خبر است کربلایی محمد قربان گفت آقا قربانت بروم امشب از منزل بیرون مرو زیرا که من خواب دیده ام برای شما اتفاقی روی خواهد داد قائم مقام بطور مزاح و شوخی با او صحبت نموده و سوار شده بباغ نکارستان رفت

خلاصه وقتی که قائم مقام بباغ نکارستان رسید پرسید که شاه کجا میباشد کسانی که مواظب آمدن قائم مقام بودند اظهار داشتند که در بالا خانه سردر تشریف دارد

چون قائم مقام بالاخانه بر شد کسیرا در آنجا ندید سؤال نمود پس شاه اینجا میباشد مستحفظان جواب دادند که پائین تشریف برده اند فرموده اند شما اینجا تشریف داشته باشید تا اطلاع داده شود و شما را بخواهند

قائم مقام گفت پس در اینجا مشغول نماز میشوم تا شاه بیاید یا مرا بخواهد و مشغول نماز شد پس از اتمام نماز نه شاه آمد و نه کسی او را بحضور شاه دعوت نمود

قائم مقام سؤال کرد پس شاه چه شد و مرا چرا معطل کرده اند



اگر فرمایشی ندارند من باید بروم منزل دوستی و جمعی منتظرم هستند و خواست خارج شود اقا رحیم پیشخدمت و الله وردی بیک مهر دار که بنگاهبانی انمرحوم معین شده بودند و اجازه بانها داده شده بود که اگر قائم مقام خواست عناً خارج شود او را بقتل برسانند اظهار داشتند که شاه فرموده چون کار لازمی با شما دارم از اینجا خارج نشوید تا من شما را بحضور بخوام

قائم مقام فرمود پس من خسته شده ام قدری در اینجا استراحت میکنم تا شاه تشریف بیاورند سپس شال کمر خود را باز کرده و در زیر سر گذاشت و جبهه خود را بر سر کشید و اندکی بخواب رفت بعد از بیدار شدن مجدداً سؤال کرد که پس شاه چه شد و خواست خارج شود مستحفظان ممانعت نموده و گفتند شاه فرموده اند که از اینجا نباید خارج بشوید تا من شما را بخوام قائم مقام بطور شوخی گفت پس از ایتقرار ما این جا محبوسیم و کلان گفتند شاید چنین باشد آنوقت قائم مقام ملتفت مطالب شد که گرفتار است

خلاصه قائم مقام از شب بیست و چهارم الی شب ۲۹ یا شب سلخ صفر مطابق بیست و یکم الی بیست و هفتم ژون در بالاخانه سردر باغ نگارستان توقیف بوده است و در دیوار بالاخانه مذکور با ناخن نوشته بود بیت

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه بسیار دارد

در ظرف این چند روز هر چند قائم مقام خواست محمد شاهرا

ملاقات نماید معاندان مانع از ملاقات آنها شدند چنانکه سابقاً ذکر شد



محمد حسن خان اعتماد السلطنه در تاریخ مرآت البلدان اشاره بمطلب فوق کرده است

و از همان شب اول هم قلمدانرا باسر شاه از او جدا کردند و بدین واسطه ممکن نشد چیزی هم بشاه بنویسد شاید تذکر ایام گذشته و عهد و پیمانرا بدهد زیرا اثری در منشآت و قلمر آنمرحوم بود که ممکن نبود کسی مراسله او را بخواند و مطیع او نشود بدین لحاظ از عریضه نوشتن بشاه هم ممانعت بعمل آمد در صورتیکه چندین مرتبه تقاضای قلمدان و کاغذ نمود که کاغذی بشاه بنویسد بالاخره تا در شب آخر صفر قائم مقام را بعنوان اینکه شاه شمارا خواسته از بالاخانه سردرب بعمارت حوضخانه که در وسط باغ است و سرسره دران واقع است بردند و در هنگام عبور از دالان حوضخانه که جای تاریکی بود غفلة اسمعیل خان قراچه داغی سرهنگ فراش خانه میر غضب باشی با چند نفر میر غضب بر سر قائم مقام ریخته و او را بر زمین انداخته و چون محمد شاه قسم خورده بود که خون او را نریزد دستمالی در حلق او فرو برده و او را از زندگانی نومید ساخت. ولی از قرار تقریر مرحوم حاج سید اقا بزرك که اسم او بعد ذکر خواهد شد در موقع دفن جسد آنمرحوم را مشاهده کرده بود بازوان قائم مقام خون الود بوده است و نیز معروف است که در این چندروزه گذارا از قائم مقام بریده بودند تا اینکه از گرسنگی تلف گردید چنانکه محمد حسن خان مقدم اعتماد السلطنه در کتاب منتظم ناصری از قول جهاگیر میرزا نقل کرده است

و چون قائم مقام در باغ نگارستان رفت و دیگر بیرون نیامد



این مثل ازان تاریخ در ایران شایع گردید

( صبر کن تا قائم مقام از باغ بیرون آید )

و پس از قتل آن مرحوم فرزندان و بستگان او را مخصوصاً میرزا مهدی

ملك الكتاب و میرزا اسحق وزیر آذربایجان را توقیف کردند .

دیگر خبری از قائم مقام معلوم نیست جز اینکه مرحوم پدرم

از گفته مرحوم حاج سید اقا بزرگ متولی باشی حضرت عبد العظیم

علیه السلام روایت کرد که گفته بود :

در شب آخر صفر من در خواب دیدم که کسی بمن گفت بر

خیز فرزندم ابوالقاسم میاید چون بیدار شدم دیدم اذان میگویند

برای نماز برخاسته و بیرون آمده دیدم درب صحن مطهر را میزنند

چون هنوز کسی از خدمه بیدار نبود شخصاً برای گشودن در رفتم

دیدم چهار نفر غلام سوار کشیکخانه شاهی و يك نفر صاحب منصب

نعشی در گایم پیچیده بر روی قاطری بسته و آورده اند که امر

شاهست اینرا دفن کنید

من خواستم در صد د تهیه اسباب غسل و دفن و کفن برآیم

انها اظهار داشتند که امر شاه است و مجال نیست هر طور هست دفن

نمائید لهذا او را همانطور بالباس خود بدون غسل در جنب مقبره

مرحوم شیخ ابوالفتح رازی خود آنها را دفن نمودند در موقعیکه غلامان مشغول

دفن بودند من از صاحب منصب پرسیدم که این جسد ازان کیست

گفت قائم مقام است . این بود نتیجه چندین سال خدمت بدولت

قاجاریه و شخص محمد شاه که عاید مرحوم قائم مقام گردید



نظم

جهانا پروردیش در کنار      وزان پس ندادی بجان زینهار  
 نهانی ندانم ترا دوست کیست      بر این اشکارت بیاید گریست  
 جهانرا ز کردار بد شرم نیست      کسی را بنزدیکش ارزم نیست  
 قائم مقام مردی بلند بالا و تنومند و سمین و بطین و با پیشانی  
 گشاده و دارای هوش و ذکاوت فوق العاده و سرعت انتقال بوده است  
 و چیزی که بیشتر از هر چیز اسباب تعجب است حافظه انمرحوم است  
 که در میان مردم قصه هائی معروف است که اغلب مراسلات و قصاید  
 را در یک مراجعه و ملاحظه حفظ و ضبط مینمود و نیز سرعت  
 قلم انمرحوم معروف است که گویند روزی هزار بیت تحریر می  
 کرده است و نیز چنانکه سابقاً اشاره بانشد در تحریراتش اثری  
 بوده که هر کس انرا میخواند مطیع اوامر او می گردید

مرحوم قائم مقام با وجود کثرت مشغله و اشتغال بامور دیوان  
 و گرفتاریهای فوق العاده دولتی و مسافرتهای عدیده باز بدستور  
 و روش و سیره وزراء بزرگ سلف مثل صاحب بن عباد و شیخ رئیس  
 ابوعلی سینا هفته یک شب را بجهة مجالست باادبا و علما و شعرا  
 اختصاص داده بود که درانشب در خدمتش مجتمع و بی بحث مطالب  
 علمی شبرا پایان میرسانید

تالیفات و منشآت و دیوان شعر انمرحوم را در سنه ۱۲۸۰ مطابق  
 ۱۸۶۳ میلادی فرهاد میرزای معتمدالدوله ابن مرحوم عباس میرزای  
 نایب السلطنه بیاس حق استادیکه مرحوم قائم مقام برکلیه اولاد نایب  
 السلطنه داشت جمع اوری نموده و بطبع رسانید و ان مشتمل است



بر رسایل ذیل . رساله عروضیه در طعن بحاج میرزا اقا سی صفحه  
 ۲۲۷، دیباچه رساله جهادیه کبیر مرحوم میرزا بزرك قائم مقام پدر  
 خود صفحه ۲۴۷، دیباچه کتاب مفتاح النبوه مرحوم حاج ملا رضای  
 همدانی صفحه ۲۸۱، دیباچه رساله جهادیه صغیر مرحوم میرزا بزرك  
 قائم مقام صفحه ۲۹۱، دیباچه رساله اثبات نبوت مرحوم میرزا بزرك  
 قائم مقام صفحه ۲۹۹، رساله شکوای عربی صفحه ۳۲۶، رساله شمایل  
 خاقان صفحه ۳۷۸، مراسلات عدیده و فرامین و احکام، دیوان شعر و  
 پس از انهم دو مرتبه دیگر بطبع رسیده است

بعلاوه اینها رساله موسوم بجلاير نامه که رساله ایست منظوم و هدوز  
 بطبع نرسیده است و مطلعش اینست

چنین گوید غلام تو جلاير که من رفتم ز شرا تا ملایر  
 و مراسلات کثیره دیگر که در دست مردم و در تمام ایران بلکه  
 عالم منتشر است

خدمات مرحوم قائم مقام بمملکت و ملت ایران از اینقرار است :  
 اول تکمیل نظام که بطرز اروپا بواسطه اقدامات مرحوم میرزا  
 بزرك قائم مقام چنانکه ذکر شد مرتب گردیده بود، و ایجاد کارخانه  
 توپ ریزی و باروت کوبی و ماهوت سازی در تبریز [ نتیجه ان حاصل  
 حاج میرزا اقا سی گردید و با سمر او تمام شد ] و از اهتمام این دستور  
 بود که قشون اذربایجان چنانکه اشاره شد بطوری منظم و مرتب  
 گردید که در هر جنگ روی میاورد فاتح و منصور می گردید چنانکه  
 جنگ با عثمانی و فتوحات قفقازیه و تنظیم یزد و کرمان و  
 خراسان و محاصره هرات بواسطه قشون اذربایجان صورت گرفت



و انمرحوم در قصیده که شکایت از اعمال تبریز نهوده بمناسبتی توصیف  
از سر بازان تبریزی و قشون اذربایجان کرده است که ذیلا درج میشود  
نظم

ز سر بازان آتش باز خصم اند از تبریزی  
هزاران عرضچی در هر گذراز هر کران دارم  
همه جراره ها در چنک و آتشباردها در چنک  
که پیش حمایه شان پولاد را چون پرنیان دارم  
دوم از خدمات انمرحوم خدمت بمعارف مملکت بوده است که  
سیاق و عبارات و نوشتجات ایران را که از زمان صفویه رو بانحطاط  
گذاشته بود و مبدل بعبارات پردازیهای مغلق شده که نمونه از آن  
تاریخ جهانگشای نادری است تغییر و تبدیل بعبارات سهل و ساده  
داده چنانکه از منشآت آن مرحوم ظاهر است. و نیز تغییر شیوه و طرز  
نوشتن خط که انهم تغییر کرده و بطوری نوشته میشد که لایق  
و غیر خوانا بود بشیوه که امروز معمول تحریرات ایران است. این دو  
کار بزرگترین خدمتی است که مرحوم قائم مقام بمملکت ایران نموده  
است و نیز تبدیل شکل نوشتجات دولتی است که از شکل طوماری  
بکتابچه تبدیل داده بود و بعد مردم دیگر هم بهمان طرز نوشتجات خود  
را ترتیب دادند

سوم از خدمات بزرگ قائم مقام بمملکت و ملت ایران این بود که  
میخواست برای دربار و شخص پادشاه موجب برقرار کند و بودجه  
برای دربار شاهی نوشته بود که علاوه بر آن پادشاه چیزی اخذ و  
دریافت ندارد و اطرافیان شاه هم زیاده بر آن چیزی تقاضا ننمایند



( این کار سبب قتل او گردید زیرا که منافعی میل درباریان و نوکر های مخصوص شاه بود ) و نیز دستوری برای رفتار شاه نوشته بود که باید از روی آن رفتار نماید تقریباً خیال و قصد قائم مقام این بود که مملکت را مقننه یا مشروطه نماید .

قبران مرحوم تا سنه ۱۲۸۷ مطابق ۱۸۸۱ میلادی مخفی بود و کسی بران مطلع نبود دران تاریخ مرحوم میرزا علی قائم مقام ثالث ابن انمرحوم از ناصرالدین شاه اجازه کشف حاصل کرده و بتوسط مرحوم حاجی سید اقا بزرگ متولی باشی حضرت عبد العظیم علیه السلام کشف گردیده و تعمیر شد و فعلاً دایراست

ماده تاریخ قتل انمرحوم را در قصیده که بر سنگ قبر منقور است در این بیت اخیر ذکر کرده اند

طبع کوثر زای گفت و کلام طوبی فر نوشت

صدر مینو دیده قدر از مقدم قائم مقام

( ۱۲۵۱ )

و بنده نکارنده ماده تاریخ انمرحوم را اینطور یافته است

اقامیرزا ابوالقاسم قائم مقام شهید

( ۱۲۵۱ )

انمرحوم پنج زن داشته است بدین تفصیل :

اول همشیره صلبی و بطنی نایب السلطنه عباس میرزا و از این عیال اولاد نداشت . دوم همشیره میرزا حسن مستوفی الممالک اشتیانی از این زن دو دختر داشت . سوم دختری که از بزرگان گرجستان از این زن دو پسر داشت که این اسامی را داشتند میرزا محمد و زیر و لدار شد میرزا علی قائم مقام سوم پسر دومی ( جد بنده نکارنده ) چهارم دختر



شخص جدید الاسلام از این زن نیز يك پسر داشت میرزا ابوالحسن خان.  
پنجم غیر معلوم از این زن نیز دودختر داشت بدین تفصیل که ذکر شد  
ان مرحوم دارای سه پسر و چهار دختر بوده است.

اکثری از شعرای زمان اشعاری در مدح قائم مقام سروده اند که  
بعضی از آنها را مرحوم رضا قلیخان در کتاب مجمع الفصحا جلد  
دوم ثبت نموده و عینا نقل میشود

مرحوم محمد حسینخان ملك الشعراء متخلص بعنایب ولد مرحوم  
فتحعلیخان ملك الشعراء در مدح ان مرحوم سروده در جلد دوم مجمع  
الفصحا صفحه ۳۵۷ قصیده

ابو القاسم ای آنکه هر صبح و شامت	فلك چهره ساید کجا بر بکامت
کنوز زمین مضمحل اندر بنات	رموز زمان مدغم اندر کلامت
گر ریزد از چه زکات نزارت	شکر خیزد از چه ز سحر کلامت
چو قائم بذات تو باشد هماره	سزد کن بزرگی کنند احترامت
بوصفت همین بس که ظل الهی	سزا دید و بار خواند قائم مقامت

و نیز در قصیده دیگر سروده

کیست که چون جان بود چو جسم شود جان

راد ابو القاسم ان یکانه دوران

مرحوم میرزا محمد صادق مروزی متخلص بهمای نیز قصایدی  
در مدح قائم مقام گفته و در صفحه ۵۷۶ جلد دوم مجمع الفصحا  
مندرج است قصیده

تیره روز و تیره تر از روز دارم روزگاری

تا قراری جسته دل در تار زلف بقراری



مشك بر كا فور اندائی مسلسل می ندانم  
 خامه صدری و یاخود زلف مشکین نکاری  
 صدر اذربایجان قائم مقام صدر ایران  
 کاسمان را در حریم بارگاهش نیست باری  
 صاحب کافی لقب بوالقاسم انکو از کفایت  
 پهلوی دولت سمین آورد از کلك نزاری  
 و نیز در قطعه سروده است قطعه

اسمان فضل بوالقاسم که هست فضل را در گوشه بزمش مقام  
 خامه اش را رأی افلاطون رهی نامه اش را جان اسکندر غلام  
 مرحوم رضاقلیخان الله باشی متخلص بهدایت مؤلف کتاب مجمع  
 الفصحا نیز در مدح انمرحوم قصیده گفته و در کتاب مذکور در صفحه  
 ٦٢٢ جلد دوم مندرج است

قصیده

مگر که مهر علیل و طیب او گر دون  
 که قرص سرطان خواهد بسازدش معجون  
 همی پیایی بار دنا بر قطره در  
 چو روز بخشش دست و زیر روز افزون  
 تن و روانش که ملک داری و حکمت  
 مرکب از تن اسکندر است و افلاطون  
 پس از پدر ز پدر برگذشت در رتبت  
 چنانکه نام نکو بر گذاشت از گردون



ز بعد عیسی آمد بلی ابوالقاسم

بمعجزات و کرامات جمله زو افزون  
مرحوم میرزا تقی اقا علی آبادی متخلص بصاحب در قصیده که مرثیه  
مرحوم میرزا معصوم متخلص بمحیط برادر مرحوم قائم مقام را  
سروده ضمنا مدحی هم از قائم مقام کرده است و در جلد دوم مجمع الفصحا  
صفحه ۳۱۰ مندرج است قصیده

باد سحر ای سلاله شب هجران	تیره تراز آهمن ز هجر حبیبان
فصل بهاران خزان رسید باغی	کز وی بدرنگ و بوی فصل بهاران
مرد هنر ای دریغ شیخ هنرمند	مرد سخن ایدریغ مرد سخندان
عصمت رفت از جهان مگوی که معصوم	مات رفت از میان مگوی که ایمان
میغ که گردون کشد چه پوست چه جوشن	تیر که اختر زند چه موم چه سندان
گر چه گزیدندش اولیا برادر	اوز و فانیست فارغ از غم اخوان
خاصه ابوالقاسم ان جهان فضایل	فضل چه فضلی میان دعوی و برهان
تلخ زمانه پیش صبر توشیرین	مشکل دوران بنزد رأی نواسان
میرزا حبیب الله شیرازی متخلص بقا آنی قصایدی چند که ذیل درج	
میشود در مدح مرحوم قائم مقام سروده و در دیوان وی که در طهران	
و در بمبئی بطبع رسیده مندرج است	

دیوان چاپ بمبئی صفحه ۶۳۴ (قصیده)

چون خواست کرد کارش گیتی نظام گیرد  
دولت قویم گردد ملت قوام گیرد  
يك سو ملك بخنجر کشور گشای و صفدر  
يك سو بخامنه کشور قائم مقام گیرد



و نیز در صفحه ۱۰۱

شکر که آمد زری بخطه خاور      مو کب قائم مقام صدر فلك فر

و نیز در صفحه ۲۴۳      قصیده

شاعری امر وز مرمر است مسام      از شرف مدحت اتابك اعظم

حضرت قائم مقام صدر قدر قدر      احمد عیسی خصال میر خضر دم

و نیز در صفحه ۳۱۹      قصیده

مکر گناه بود بر رخ نگار نگاه

که بر شمایل غلمان نگاه نیست گناه

سپهر فضل و هنر میرزا ابوالقاسم

که فضل اوزده بر چرخ آسمان خرگاه

خدایکان وزیران که خور ز رشك رخس

بچرخ مات شود چون زفر فرزین شاه

مرحوم ملا مهر علی ادیب تبریزی متخلص بقده وی قصیده عربی

در مدح مرحوم قائم مقام گفته که مرحوم فرهاد میرزا در کتاب

زنبیل در صفحه ۷۶ درج نموده است

بابی انت یا ابا القاسم      یا فتی یر تضیه کل اناس

یا وزیر الزمان یابن اب      قائم فی الذکا مقام ایاس

یا بن من کابن مریمو کلیم      کامل النفس طیب الانفاس

## ❧ فصل سوم ❧

(در شرح احوال اولاد و اعقاب مرحوم قائم مقام بعد از فوت انمر حوم)

دشمنان قائم مقام در صورتیکه دست خود را بخون انمر حوم

الودند باز اطفاء حرارت انها نشد و دست از اولاد و بستگان انمر حوم



هم باز نداشته و کینه دیرینه خود را ظاهر ساخته و چون رادع و مانعی  
هم در پیش نبود محمد شاه را وادار نموده که دست تعدی بر روی  
کسان و بستگان و اولاد قائم مقام بگشاید

محمد شاه از تعدی و ظلم و ستم نسبت باولاد و منسوبان انمرحوم  
خود داری نکرد و بمجرد توقیف قائم مقام قاسم خان سرهنگ را که از  
دشمنان قدیمی انمرحوم بود مأمور نمود که موکلان بر گرد باغ  
لای زار برگماشت و اولاد و بستگان انمرحوم را در حصار گرفت و  
هر يك از منسوبان قائم مقام که در ولایات حکومت داشتند عزل نموده  
و خانمان آنها را بتاراج داده و املاك انمرحوم را که در اذربایجان و  
عراق داشت و تمامی از ارثیه مرحوم حاج میرزا محمد حسین وزیر  
جدامی انمرحوم بود و ابداً ربطی بزمان خدمت دولت قاجاریه نداشت (چنانکه  
معروف است) حاج میرزا محمد حسین وزیر یکصد دانگ ملک داشته  
است) با املاك بستگان و منسوبان انمرحوم ضبط و خالصه کردند  
صورت املاك مرحوم قائم مقام در تبریز و عراق در دو قصیده  
در کتاب منشآت انمرحوم مندرج است که شکایت از عمال تبریز  
و عراق کرده که مطلع و بعضی از اشعار شاهد آنها در فصل دوم  
ذکر گردیده است. خلاصه خانه های قائم مقام در شهر طهران و  
تبریز بعلاوه خانه های منسوبان انمرحوم را با املاك آنها ضبط نموده  
وزن و بچه آنها را از منازل بیرون کردند بدین واسطه اولاد و عیال  
قائم مقام و بستگان انمرحوم بمسجد شاه بخانه حاج میرزا ابوالقاسم  
امام جمعه طهران رحمة الله علیه متحصن گردیده و مرحوم امام جمعه  
کمال همراهی و مساعدت را در باره آنها نموده بدرجه که چندین



مرتبه میرغضب برای کور کردن پسران قائم مقام بمسجد شاه آمد و هر مرتبه امام جمعه در نزد شاه وساطت کرده شاه را از این خیال بازداشت پدرم از جدم نقل کرد که فرمود چون چند روز از قتل قائم مقام گذشت و ما در مسجد شاه متحصن شدیم چند مرتبه میرغضب برای کور کردن من و برادر بزرگمرحوم میرزا محمد وزیر آمد و هر مرتبه ما بمرحوم امام جمعه متوسل شده و آن مرحوم در خدمت شاه عفو ما را درخواست نموده تا بالاخره خلعتی از شاه برای ما گرفته و اجازه رفتن بحمام بما داده شد

بمجرد خارج شدن امام جمعه از نزد شاه معاندان قائم مقام باز در نزد شاه بنای سعایت را گذاشته و شاه را بر عهد شکنی که شیوه او بود وادار کردند و میرغضب برای سیاست نمودن ماها در حمام آمد و باز ما بمرحوم امام جمعه متوسل شدیم و آن مرحوم جلوگیری از اجراء سیاست نمود

این گرفتاری و مصیبت برای ما همین طور در کار بود تا اینکه دیدیم دیگر در مسجد شاه نمی توانیم زیست نمائیم لهذا من بمنزل مرحوم میرزا تقی علی آبادی رحمه الله علیه که از دوستان پدرم و ماها بود مخفی شده و میرزا محمد وزیر برادرم در منزل شخصی دیگر از دوستان متواری شد قریب دوسه ماه باین ترتیب گذشت که ماها در اینجا هم مخفی بوده و عیالات مرحوم قائم مقام و بستگان و منسوبان آن مرحوم در مسجد شاه در ظل توجه مرحوم امام جمعه روزگار گذرانیده تا اینکه معاندان از محل مخفی ماها مطلع شده و امام جمعه دید که دیگر از عهده نگاهداری ما بر نمیاید لهذا در شبی که فردای آن مامور



برای سیاست میامد امام جمعه ما را مطلع ساخته و در آن شب در صورتیکه برف شدت میبارید و ابداً وسایل حمل و نقل هم فراهم نبود پیاده براه نمائی نوکرهای امام جمعه از مسجد شاه بحضرت عبدالعظیم علیه السلام خود را رسانیده و در حرم تحصن اختیار کردیم عده فراریان قریب بیست و پنج نفر مرد و قریب پنجاه و پنج نفر زن بودند پس از وصول بحضرت عبدالعظیم مکانی جهت ما مرحوم حاج سید آقابزرگ متولی باشی رحمة الله علیه به توصیه مرحوم امام جمعه ترتیب داده و چند ماهی ماها در آنجا در کمال سخنی و عسرت بسر بردیم

بعد از چند ماه توقف در اواسط بهار از حضرت عبدالعظیم بقم هجرت نموده و قریب دو سال در قم در کمال پریشانی و سختی روزگار گذرانیده تا اجازه اقامت در عراق بما داده شد

خلاصه چون چند سالی از قتل مرحوم قائم مقام گذشت و شاه بواسطه گرفتاری بعزت مزاج قدری از ظلم و ستم خود نسبت باولاد آن مرحوم کاست لهذا دوستان قائم مقام که در صدد فرصت بودند و موقعی بدست میاوردند در نزد محمد شاه راه یافته و دستخط عفو عمومی اولاد و منسوبان آن مرحوم و اقامت در عراق وطن اصلی آنها را صادر نمودند

بنا بر این اولاد و احفاد و منسوبان آن مرحوم از قم بعراق رفته و در آنجا مشغول رعیتی گردیده و تا یکدرجه راحت آسوده شدند اگر چه تا زمانیکه محمد شاه در حیوة بود باز چندین مرتبه اولاد



و منسوبان ا نمرحوم مورد ظلم و ستم و نهب و غارت واقع گردیدند  
و چندین مرتبه خانمان آنها بتاراج رفت

مخصوصا يك مرتبه كه يك عده سرباز و توپچی با توپ مأمور  
شدند كه رفته قلعه مسكونی مرحوم میرزا محمد وزیر ولد او شد  
مرحوم قائم مقام را بگویند چون معاندان به محمد شاه القاء کرده  
بودند كه میرزا محمد وزیر در تهیه اسباب طغیان و یاغی گری میباشد  
و مشغول تحکیم قلعه خویش است خلاصه چون قشون با يك نفر  
صاحب منصب در قریه مسكونی میرزا محمد وزیر رسیدند شب بود  
دور قلعه را محاصره کرده و راه فرار را بر قلعه گیان بسته و در خیال  
بودند فردا قلعه را گلوله ریز نمایند در انشب صاحب منصب و فرمانده  
قشون اتفاقا بعرض سگته در گذشت صبح كه سربازان حال را چنان  
دیده از توپ بستن بقلعه امتناع ورزیده متفرق شدند

بعد از ان قضیه کسی متعرض اولاد ا نمرحوم و منسوبان و بستگانش  
نشد و آنها هم مشغول زراعت و فلاحه گردیدند تا اینکه محمد شاه  
در ذی قعدة ۱۲۶۳ هجری مطابق نوامبر ۱۸۴۷ میلادی در گذشت  
و حاج میرزا ا قاسی كه بعد از قائم مقام صدر اعظم ایران شده بود  
بعد از خراب کاری های دوره صدارت كه در السنه مردم زمان  
هرج و مرج دوره حاج میرزا ا قاسی معروف و ضرب المثل است  
فرار كرد از جمله كارهای ان وزیر این بود كه بواسطه عدم اطلاع  
و بصیرت حق مالكیت دولت ایرانرا از دریای مازندران بعنوان اینکه  
این گودال اب شور بچه درد میخورد سلب نمود

ناصر الدین شاه فرزند محمد شاه بساطت نشست و میرزا تقی خان



امیر کبیر پسر محمد قربان قاپوچی مرحوم قائم مقام که سابقاً  
اسمی از او برده شد صدر اعظم گردید فرمان ولیعهدی ناصرالدین  
شاه بخط و انشاء مرحوم قائم مقام است. این شخص هم چون از  
تربیت یافتگان قائم مقام بود متابعت و مشایعت و پیروی خیالات و  
مرام ان مرحوم را نموده و خرابیهای زمان محمد شاه و صدارت  
میرزا آقاسی را ترمیم کرده و روحی تازه بکالبد نیم جان مملکت  
ایران دمید

صدارت اینمرد کافی دو سال و نیم طول کشید زیرا دشمنان  
آبادی ایران نگذاشتند که مقاصد این شخص هم انجام پذیرد و او را نیز  
از میان برداشته بعد از چندی در کاشان بقتل رسانیدند

بعد از عزل امیر کبیر پس از چندی مرحوم میرزا آقاخان نوری  
اعتماد الدوله را ناصرالدین شاه صدارت داد تخمیکه امیر کبیر کشته بود  
او درویده و اسمی از دوره صدارت خرد در ایران بیادگار گذاشت

از جمله کارهای بزرگ میرزا آقاخان صدر اعظم و خدمت بدوات  
قاجاریه این بود که اولاد مرحوم قائم مقام را از مغضوبی بیرون آورده  
و دوباره در دربار قاجاریه رجوع خدمتی بایشان نمود چنانکه ذکر  
میشود — تقریباً در حدود سنه ۱۲۷۵ مطابق ۱۸۵۹ بر حسب پیشنهاد  
میرزا آقاخان صدر اعظم میرزا محمد وزیر و میرزا علی قائم مقام ثالث  
ولدان مرحوم قائم مقام برای دخول در خدمت دولت دعوت شدند  
(این پیشنهاد و یادآوری بمیرزا آقاخان صدر اعظم از طرف مرحوم  
میرزا محمد حسین دبیر الملک فراهانی که از عموزاگان قائم مقام



و در آن تاریخ وزیر داخله بود شد) مرحوم میرزا محمد وزیر و مرحوم میرزا علی بر حسب دعوت از عراق بطهران آمده و پس از تشریف بحضور ناصرالدین شاه اظهار مرحمت نسبت بانها شده و پس از عذر خواهی واستعالت از پیش آمد قضیه مرحوم قائم مقام تکلیف قبول خدمت بایشان نمود

مرحوم میرزا محمد وزیر از قبول شغل در دربار قاجاریه بعزت اینکه بیشتر متصدیان و مصادر امور در ان زمان تماماً نوکر ها و زیردستان ایشان بوده اند امتناع ورزید و فقط برقراری مواجب و مقرری و آسودگی خیال قناعت کرد بعلاوه اجازه بمشارایه داده شد که در هر موقع بدون تحصیل اجازه میتواند بحضور شاه مشرف شود. پس از این اظهار مرحمت میرزا محمد وزیر بعراق معاودت نموده و تا آخر عمر زمانی در عراق و گاهی در طهران میزیست و در نزد تمام شاهزادگان درجه اول و بزرگان و اعیان مملکت معزز و محترم بود تا دوسنه ۱۳۰۱ هجری مطابق ۱۸۸۴ میلادی تقریباً در سن هفتاد سالگی درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم در نزد پدر مدفون گردید. مرحوم میرزا محمد وزیر سیزده پسر و چهار دختر از چند زن داشت که اسامی اولاد ذکور ذکر میشود

میرزا رضا    میرزا بهلول    میرزا سلیمان    میرزا تیمور  
میرزا احمد    میرزا محمود    میرزا حسین    میرزا یوسف    میرزا  
عباس    میرزا طاهر خان    میرزا مهدی خان    میرزا نوشیر و ان  
میرزا بزرگ



اما پسر دوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام که میرزا علی نام داشت  
(جد این بنده نگارنده) مجبوراً قبول شغل استیفاء خرسا را نموده  
و در طهران اقامت گزید. شاهزاده گان و اعیان و رجال دولت مقدمش  
را گرامی داشته و در مجالسش همیشه اوقات مجمع ادبا و فضلا بود  
روز گاری را نسبت بسابق بمالیمت گذرانید در سنه ۱۳۰۰ هجری  
مطابق سنه ۱۸۸۳ میلادی بموجب فرمان ناصرالدین شاه ملقب بلقب  
قائم مقامی که لقب جد و پدرش بود گردید [فرمان مذکور موجود  
است] و آنمرحوم در رمضان ۱۳۰۰ هجری مطابق ثون ۱۸۸۳  
میلادی تقریباً در سن ۶۷ سالگی در طهران وفات یافته و در جوار  
پدرش در حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون گردید رحمه الله  
علیه. تاریخ وفات آنمرحوم در بیت آخر قصیده که در روی سنك  
قبر حك شده از این قرار است

۱۳۰۰

طبع گوهرزای رضوان از پی تاریخ گفت بجنانشد پور بوالقاسم علی قائم مقام  
این دو برادر در علم و فضل و حسن خط در ایران معروف  
و مقام عالیرا در علم و دانش دارا بودند چنانکه بعضی نوشتجات  
انها را با منشآت پدرشان اشتباه مینمایند ولی بواسطه گرفتاریهای  
روزگار و مصائب وارده بانها که ذکر شد و خستگی دماغ موفق  
بتحریر و تالیف کتابی نگردیدند مگر فقط میرزا علی قائم مقام رساله  
مختصری در عروض نوشته که انهم بطبع نرسیده است. مرحوم میرزا  
علی قائم مقام دو زن و پنج پسر و یکدختر داشت بدین تفصیل اول  
صبیه مرحوم میرزا مهدی ملك الكتاب که یکی از عموزاده های  
مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام و ریاست دفتر رسائل در زمان



فتحعلیشاه باو مفوض و از ادبا و خطاطین عصر خود بود از این زن سه پسر و یکدختر بوجود آمد که این اسامیرا داشتند  
 حاج میرزا بزرگ خان میرزا علی محمد خان سیدالوزارء پدر بنده نگارنده [ حاج میرزا علی اکبر خان. دوم ترکمانیه که مقدم بر اولی اختیار کرده بود از این زن دو پسر داشت که این اسامی را داشتند میرزا فتح الله حاج میرزا فضل الله. پسر سوم مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام که میرزا ابوالحسن خان نام داشت چون در زمان قتل مرحوم پدرش طفل و در تبریز اقامت داشت چندان مورد حمله و ظلم و تعدی واقع نگردیده فقط بعد از ضبط خانهای آنجا بعراق آمده و توطن گزید و چندی در عراق و آخر عمر در طهران اقامت نموده و داخل در خدمت دولت نبوده و فقط بجزئی مواجبه که برای او برقرار شده بود و ملکی که داشت امرار زندگانی مینمود و در اواخر عمر آن مرحوم نیز بلقب قائم مقامی ملقب گردیده و در سنه ۱۳۰۵ مطابق ۱۸۸۸ میلادی در طهران وفات نموده و در حضرت عبدالعظیم ۴ در جنب مقبره مرحوم آقا سید صادق مجتهد طاب ثراه مدفون گردید این پسر چون درك زمان مرحوم قائم مقام را ننموده لهذا معلوماتش مثل آن دو برادر نبود آن مرحوم هشت پسر و یکدختر داشت که این اسامی را داشتند

میرزا ابوالقاسم خان میرزا محمود خان میرزا احمد خان  
 میرزا بزرگ خان میرزا فخرالدین حسین خان میرزا ابراهیم  
 میرزا اسمعیل



(خاتمه در شرح احوال پدر و عم مؤلف)

بعد از فوت مرحوم میرزا علی قائم مقام جد بنده نگارنده دوباره دست تطاول روزگار بر روی اولاد و احفاد قائم مقام باز شده و میرزا یوسف مستوفی الممالک ولد میرزا حسن مستوفی الممالک اشتیانی که در آن وقت صدارت ایرانرا داشت و چون ناصرالدین شاه بخراسان رفته بود مستوفی الممالک در غیاب شاه فعال ما یشاء و مالک رقاب بوده و بواسطه طمعیکه باملاک مرحوم میرزا علی قائم مقام داشت بنای ضدیت و پیچیدگی را با اولاد آن مرحوم گذاشت شغل استیفاء خراسان که در زمان مرحوم جدم بپدرم میرزا علی محمد خان بود از او خلع و به پسر ده ساله خود واگذار نموده و باین قدر هم اکتفا نکرده و برادران پدرم را که از مادر دیگر بودند بر روی او باز داشته چنانکه پدرم و برادران مادریش مجبوراً بحضرت عبدالعظیم متحصن شده و قریب ششماه در آنجا اقامت داشتند بعد از آمدن شاه بطهران پدرم مراتب را به عرض شاه رسانیده و ناصرالدین شاه او را بمیرزا علی اصغر خان امین السلطان ( که در آن وقت وزیر دربار و خزانه دار و در آخر سلطنت ناصری بصدارت رسید ) سپرده و بدین واسطه دست تعدی مستوفی الممالک از آنها کوتاه گردید ولی بواسطه ضدیت صدر اعظم وقت دیگر رجوع خدمتی در دربار قاجاریه بپدرم و برادران مادریش نشده لهذا آنها با جزئی ملکیتی که از ارثیه پدری برای ایشان باقی مانده بود و مواجبی که از دولت بانها داده میشد روزگاری بناکامی گذرانیده و



بکسب علم و تربیت اولاد خویش اشتغال داشتند تا عمر ایشان سپری شد. چنانکه سابقا تحریر گردید مرحوم میرزا علی قائم مقام پنج پسر داشت که اسامی آنها ذکر شد یکی از آنها اولاد سومی قائم مقام و موسوم بمیرزا محمد علیخان مستوفی و ملقب بسید الوزراء والد بنده نگارنده بود اجمالی از شرح زندگانی ان مرحوم از این قرار است

میرزا محمد علیخان مستوفی سید الوزراء تقریبا در ۱۲۶۵ هجری مطابق با ۱۸۴۹ میلادی در قریه ساروق من قراء فراهان عراق متولد شده و تا حدود سنه ۱۲۷۰ مطابق ۱۸۵۴ با مرحوم پدرش میرزا علی قائم مقام چنانکه ذکر شد در عراق اقامت داشته و پس از ان بطهران آمده و توطن اختیار نموده و در ظل توجه و تربیت پدر بکسب کمالات پرداخت علوم متداوله انان را از قبیل نحو و صرف و معانی بیان و منطق و حکمت و عرفان و تاریخ و لغت و حدیث و عروض و قافیه را نیکو فرا گرفت و خط را نیز نیکو نوشتی — ولی با این معلومات عدیده متاسفانه در مدت عمر بواسطه گرفتاری روزگار موفق بتالیف کتابی نگردید اما بعضی یادداشتها دارد که دلالت بر معلومات ان مرحوم کاملا مینماید خلاصه ان مرحوم در حدود ۱۲۸۶ مطابق ۱۸۶۹ صبیحه مرحوم میرزا محمود وزیر ولد مرحوم حاج میرزا نصرالله مستوفی گرگانی را بعقد ازدواج در آورده تا آخر سال ۱۲۸۸ مطابق ۱۸۷۱ میلادی در طهران اقامت داشت در ان سنه بهمراهی مرحوم میرزا محمود وزیر جداول بنده نگارنده که وزارت و پیشکاری



سلطان مراد میرزا حسام السلطنه و از نایب السلطنه عباس میرزا اراد در خراسان داشت بمشهد مقدس رفته و تا ۱۲۹۰ مطابق ۱۸۷۳ در آنجا میبود پس از آمدن به طهران مرحوم میرزا علی قائم مقام پدرش استیفاء خراسان را بوی تفویض نموده و در خدمت پدر خویش تا ۱۳۰۰ مطابق ۱۸۸۳ که میرزا علی قائم مقام وفات یافت مشغول خدمت بود. بعد از فوت پدر چنانکه ذکر شد بعد از گرفتاریهای یکی دو سال بگوشه گیری و کسب علوم و مطالعه کتب روزگار گذرانیده تا در شوال ۱۳۲۷ هجری مطابق ۱۹۰۹ میلادی بعد از ۶۲ سال بدرد زندگانی گفت و در مابین حضرت عبدالعظیم و طهران مدفون گردید

انمرحوم از دختر مرحوم میرزا محمود وزیر دو پسر و یک دختر داشت میرزا عبدالعلی خان و بنده نگارنده عبدالوهاب و زن دیگر هم یک پسر و یک دختر داشت میرزا حسن خان. یکی دیگر از پسران مرحوم میرزا علی قائم مقام که اصغر اولاد انمرحوم و موسوم بود بحاج میرزا علی اکبر خان انمرحوم تقریباً در حدود سنه ۱۲۶۸ مطابق ۱۸۵۳ در قریه ساروق فراهان متولد شده و تا ۱۲۷۰ مطابق ۱۸۵۴ در عراق بوده و پس از آن باید مرحومش بطهران آمده اقامت گزیده و تا ۱۲۹۰ مطابق ۱۸۷۳ میلادی بکسب علوم متداوله از قبیل نحو و صرف و فقه و اصول و معانی بیان و منطق و حکمت و ریاضیات و فرانسه و تاریخ و لغت و غیره اشتغال ورزید و در آنسنه بهمراهی والدۀ خود بزیارت بیت الله الحرام و ائمه گرام مشرف گردیده و پس از مراجعت بطهران در ۱۲۹۲ مطابق ۱۸۷۵ صبیۀ مرحوم میرزا محمد اشتیانی قوام الدوله را بزنی اختیار نموده و

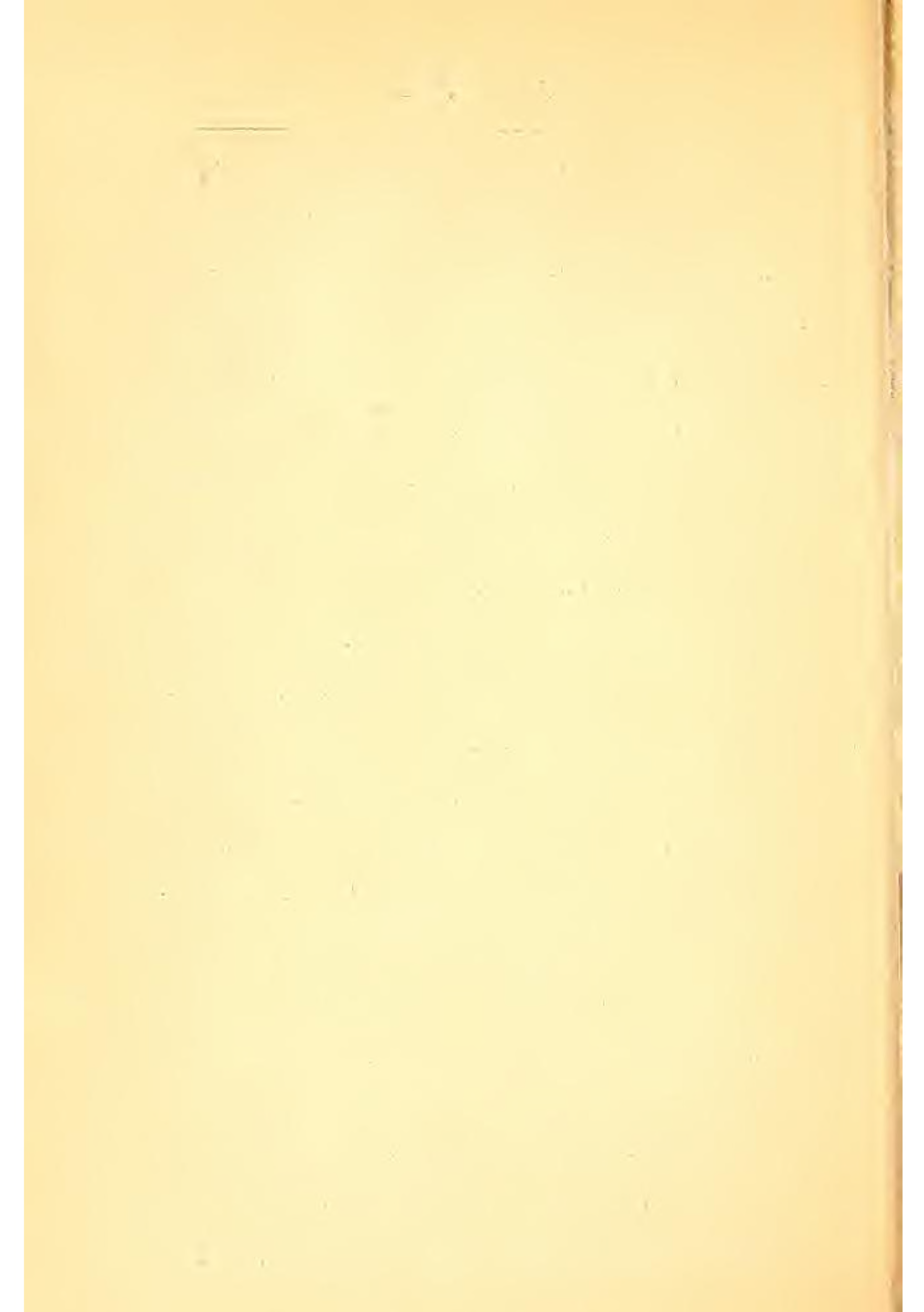


بعد از یکی دو سال از قبل پدرش باذر بایجان بسرپرستی املاك موقوفه خانوادگی که فعلاً هم در آذربایجان موجود است رفت و در زمان توقف در تبریز بخدمت کتابداری مظفرالدین شاه (در زمان ولیعهدی) نائل آمده و تا ۱۳۰۰ مطابق ۱۸۸۳ میلادی که سال فوت پدرش بود در آذر بایجان اقامت داشت

پس از فوت پدر و آمدن بطهران و گرفتاریهای یکی دو سال که ذکر شد در وزارت امور خارجه مشغول خدمت گردیده ولی پس از چندی انمرحوم هم گوشه گیری و انزوایا پیشه خود ساخته و بجزئی ملکی که داشت روزگار میگذرانید تا در صفر ۱۳۲۹ مطابق ۱۹۱۱ میلادی وفات یافته و در جوار پدر و جد در حضرت عبدالعظیم مدفون گشت انمرحوم یکی از علما و ادبا و شعرای عصر خود محسوب میگردید چنانکه تالیفاتش شاهد بر مراقب مذکور است تالیفات انمرحوم از این قرار است امثال فارسی حساب انصاب فرانسه تتمه دستورالوزراء جان جهان بسبك گلستان دیوان اشعار، انمرحوم از صبیۀ مرحوم میرزا محمد قوام الدوله دو پسر و سه دختر داشت که اسامی اولاد ذکور این است میرزا شفیع خان حسینعلی خان

بنده نکارنده عبدالوهاب الحسینی الفراهانی ابن مرحوم میرزا علی محمد خان سید الوزراء ابن مرحوم میرزا علی قائم مقام ابن مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام مادر صبیۀ مرحوم میرزا محمود وزیر گرگانی تولدم در ۲۴ ذی قعدة ۱۲۹۹ مطابق ۱۸۸۲ عیسوی آفتاب در اسد و ماء در میزان در طهران اتفاق افتاد و قریب سی سال در ظل توجه پدر روزگار گذرانید در سنه ۱۳۱۶ هجری مطابق سنه ۱۸۹۸ میلادی که تقریباً ۱۸ سال











کتابخانه

شماره

تاریخ















